

## Counseling Model of the Agency of "I" Based on Allameh Mohammad Taghi Jafari's View

Fereshteh paknejad\*

Masoume Esmaeili\*\*

Yasir Rezapour Mirsaleh\*\*\*

Abdullah Nasri\*\*\*\*

### Abstract

The word agency implies a kind of sense of responsibility toward the path of one's own life. The acceptance of human agency depends on the explanation of the origin of action, which is called "I". This study aims to present a counseling model based on Allameh Mohammad Taghi Jafari's view. In the first part, an attempt has been made by the hermeneutic qualitative method to identify the indicators and components of the agency of "I". Then, by the grounded theory, explanatory model of the agency of "I" was drawn. In the third part, the content, process and counseling techniques derived from this model were presented through thematic analysis. In the Delphi validation, Kendall's correlation coefficient was reported as 0.87. The main counseling content of this approach can be found in cases such as the nature of "I" (differentiator, agent, meta-agent, authorized, etc.), the areas of "I" (the essence and activity of "I"), the levels of "I" (the disability of "I", the agency of "I"), the elements of "I" (involuntary, voluntary, and perfectionist), and so on. Counseling processes were presented in harmony with purposeful universe, acceptance of self-ownership, honesty and harmony with oneself, use of capabilities, strengthening of love for humans, and strengthening of self-awareness and self-improvement. In order to achieve these therapeutic processes, practical methods were also extracted based on Allameh's point of view. The distinguishing aspects of this counseling model can be considered in its integration, the presence of the determining component of perfectionism and attention to the relationship between human and his creator.

**Keywords:** Agency, Counseling, Psychotherapy, Allameh Mohammad Taghi Jafari, Model.

---

\* University Lecturer, Counseling Department, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran  
(corresponding author), fe.paknejad@atu.ac.ir

\*\* Full Professor, Counseling Department, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran,  
m-esmaeili@atu.ac.ir

\*\*\* Associate Professor, Counseling Department, Ardakan University, Yazd, Iran,  
y.rezapour@ardakan.ac.ir

\*\*\*\* Full Professor, Department of Philosophy, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran,  
nasri\_a32@yahoo.com

## الگوی مشاوره‌های عاملیت «من» مبتنی بر دیدگاه علامه محمدتقی جعفری

فرشته پاک نژاد\*

معصومه اسمعیلی\*\*

یاسر رضایپور میر صالح\*\*\*

عبدالله نصری\*\*\*\*

### چکیده

واژه عاملیت بر نوعی احساس مسئولیت در برابر مسیر زندگی خود دلالت دارد. قبول عاملیت انسان در گرو تبیینی از منشا عمل است که از آن با عنوان «من» یاد می‌شود. هدف از این پژوهش تدوین الگوی مشاوره‌های من عامل بر اساس دیدگاه علامه محمدتقی جعفری است. در بخش نخست بوسیله‌ی روش کیفی هرمنوتیک تلاش شده است تا شاخص‌ها و مؤلفه‌های من عامل شناخته شود. سپس با استفاده از روش داده بنیاد، الگوی تبیین‌کننده‌ی من عامل ترسیم شد. در بخش سوم محتوا، فرایند و فنون مشاوره‌ای برگرفته از این الگو از طریق تحلیل مضمون ارائه گردید. ضریب همبستگی کندال در اعتباریابی دلفی ۰/۸۷ گزارش شد. محتوای مشاوره‌های مقوم این رویکرد را می‌توان در مواردی چون ماهیت من (تمایزدهنده، عامل، فراعامل، مختار،...)، حیطه‌های من (ذات من و فعالیت من)، سطوح من (من معلول، من عامل)، عناصر من (غیرارادی، ارادی، کمال‌طلب)، ... جستجو کرد. فرایندهای مشاوره‌ای در هماهنگی با هستی‌هدفدار، پذیرش مالکیت بر خویش، صداقت و همخوانی با خویش، بهره‌برداری از توانمندی‌ها، تقویت عشق به انسان‌ها و تقویت خودآگاهی و خودسازی ارائه گردید. در جهت رسیدن به این فرایندهای درمانی نیز روش‌های عملی نیز با توجه به دیدگاه علامه استخراج شد. وجوه تمایز این الگوی مشاوره‌ای را می‌توان در یکپارچه‌نگری آن، حضور عنصر تعیین‌کننده‌ی کمال‌طلبی و توجه به ارتباط انسان با خالق خود در نظر گرفت.

واژگان کلیدی: عاملیت، مشاوره، روان‌درمانی، علامه محمدتقی جعفری، الگو.

fe.paknejad@atu.ac.ir

m-esmaeili@atu.ac.ir

y.rezapour@ardakan.ac.ir

nasri-a32@yahoo.com

\* مدرس دانشگاه، گروه مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

\*\* استاد تمام، گروه مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

\*\*\* دانشیار، گروه مشاوره، دانشگاه اردکان، یزد، ایران

\*\*\*\* استاد تمام، گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۲ تاریخ تایید: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

## مقدمه

عامل بودن به معنای ایجاد عمدی اثرهای خاص با اعمال شخص است (بندورا، ۲۰۱۸)؛ درحقیقت عاملیت انسانی به عنوان طراحی آگاهانه و اجرای ارادی اعمال از سوی فرد به منظور تأثیرگذاری بر رویدادهای آینده تعریف می‌شود (السون و هرگنهان، ۲۰۰۹). از نظر کوتاه و لوینه<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) واژه عاملیت بر نوعی احساس مسئولیت در برابر مسیر زندگی خود دلالت دارد، این باور که فرد بر تصمیمات زندگی خود کنترل دارد و مسئول، پیامدهای آنهاست (به نقل از فتحی و همکاران، ۱۳۹۷)؛ از این رو هرگاه می‌گوییم «باران بارید» و یا «گره چنگ زد» با وجود حضور عمل در این گفتار، عاملیتی در آن دیده نمی‌شود، زیرا «من» عامل و مسئولی نه در گره و نه در ابر در نظر گرفته نمی‌شود. پذیرش عاملیت انسان در گرو تبیینی از منشأ عمل است که از آن با عنوان «من» یاد می‌شود (باقری، ۱۳۹۹). بنابراین جایی که عاملیت به صراحت در روان‌شناسی تئوریزه می‌شود، جایگاه آن اغلب در درون شخص یا فردیت، شناسایی می‌شود (ساگرمن و سوکول، ۲۰۱۲<sup>۲</sup>).

گی آس کلا و همکاران (۲۰۱۷) مطرح می‌کنند که عاملیت انسانی ریشه در نظریه روان‌شناسی شناختی اجتماعی (۱۹۸۶) دارد. در تحقیقات انجام شده مبتنی بر چارچوب روان‌شناسی شناختی اجتماعی، عاملیت با فرایندهای «خود»، مانند تپت آگاهانه، اندیشه‌ورزی و خودتنظیمی مرتبط است (مهقانی و همکاران، ۱۴۰۰). انسان‌ها خودتنظیم، فعال، خودسازمان‌دهنده و خوداندیشه‌ورز هستند. آنها فقط شاهد رفتار خود و مجری صرف وقایع زندگی‌شان نیستند، بلکه در آن مشارکت می‌کنند؛ اما با وجود تمامی تعاریف مربوط به عاملیت، هنوز راه زیادی مانده تا بتوان به درک مفهوم عاملیت و نقش آن در زندگی انسان نائل آمد و پژوهش‌های بیشتر می‌تواند راهگشای درک عاملیت باشد (دیوید، ۲۰۱۵). در سال‌های اخیر، عاملیت موضوع مورد نظر تحقیقات زیادی در علوم شناختی بوده است (فریستون، ۲۰۱۲). مفهوم عاملیت ریشه در علوم اجتماعی دارد و در روان‌شناسی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد (اتلاپلتو و همکاران، ۲۰۱۳). به طور کلی مطالعات نشان می‌دهند تاکنون تحقیقات گسترده‌ای در مورد عاملیت انسانی انجام شده که آشکارا بیانگر اهمیت گسترده این موضوع در رشته‌های مختلف و قابلیت ایجاد ارتباطات بین رشته‌ای قوی، حول مفهوم عاملیت انسانی است (به نقل از کیانی و همکاران، ۱۴۰۱)؛ زیرا چنان‌که بیان شد، ادبیات مربوط به عاملیت به دلیل ریشه‌های مختلف معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی، با رشته‌های گوناگون مرتبط است (گی آس کلا و همکاران، ۲۰۱۷).

1. Côté & Levine

2. Sugarman & Sokol

از سوی دیگر تحلیل عمیق‌تر نظریه‌ها و الگوهای مشاوره و روان‌درمانی گویای آن است که این نظریه‌ها مبتنی بر نوعی انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و معرفت‌شناسی می‌باشند. تعریف هر یک از این رویکردها از جهان، انسان و ویژگی‌های وی، مشخصات کمال و رشد و نیز سلامت، بیماری و یا نابهنجاری را آشکار می‌سازد. درحقیقت غالب نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی و چگونگی شکل‌گیری آنها، ارتباط تنگاتنگ دانش روان‌شناسی و فلسفه‌شناسی یا حتی به تعبیری وابستگی روان‌شناسی و به‌ویژه مشاوره و روان‌درمانی به فلسفه را پیش از پیش نشان می‌دهد (شمشیری، ۱۳۸۹)؛ برای مثال، همان‌گونه که می‌دانیم نظریه مراجع محوری راجرز، ریشه در فلسفه پدیدارشناسی هوسرل دارد (لارنس، ۱۳۷۲). رفتاردرمانی که برآمده از رفتارگرایی است، به صورت غیر مستقیم از مکتب فلسفی پوزیتیویسم نشئت گرفته است (پترسون و همکاران، ۱۳۷۹) و معنادرمانی ویکتور فرانکل به صراحت، رنگ و بوی اگزیستانسیالیستی دارد (فرانکل، ۱۳۵۴). نتیجه بحث ما را ملزم می‌دارد که جهت ارائه یک الگوی مشاوره نیازمند توجه به یک مبنای انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و معرفت‌شناسی هستیم و افزون بر آن تمرکز بر محوریتی چون عاملیت «من» در این الگو، این ضرورت را صد چندان می‌کند.

علامه محمدتقی جعفری به عنوان متفکری که توجه ویژه‌ای به انسان‌شناسی دارد، مباحث مهمی در باب «من» مطرح کرده است. از نظر او شناسایی ویژگی‌های «من» از اهمیت بسزایی برخوردار است. «من» انسانی با اینکه از عوامل طبیعی تأثیر می‌پذیرد، در مقابل آن عوامل می‌تواند مقاومت کند و آن عوامل را از فعالیت بازدارد (جعفری، ۱۳۵۳؛ به نقل از نصری، ۱۳۸۹). به نظر او گرچه اراده ناشی از فعالیت غریزه است، ولی چون «من» نظارت و فرماندهی دارد، ناگزیر رنگ آزادی به خود می‌گیرد. این رنگ آزادی از جانب خود اراده نیست، بلکه از جانب «من» است که جنبه نظارت دارد (جعفری، ۱۳۹۹؛ م ۸، ص ۹۶). پس در هر کاری که «من» بتواند نظارت و تسلطی از خود اعمال کند؛ آن کار اختیاری خواهد بود (همان، ۱۰۶). هر اندازه این سلطه و نظارت قوی‌تر و عالی‌تر باشد، اراده انسان آزادتر و اختیار عالی‌تر است (جعفری، ۱۳۹۹، م ۱۲، ص ۱۴۲)؛ از این‌رو توانایی مؤلفه درون روانی «من» جهت اجرای این نظارت، اختیار و عاملیت اهمیت می‌یابد.

از آنجا که مخاطب مشاور در جلسه روان‌درمانی «من» در مانجو است؛ توجه به قابلیت‌های آن، شیوه مشاوره و روان‌درمانی را معین خواهد کرد. بی‌تردید فرایند مشاوره با نگرش عاملیت در «من»، ساختاری ویژه داشته و در مقایسه با رویکردهایی که عاملیتی برای انسان در نظر نمی‌گیرند؛ دارای محتوا، فرایند و فنون متفاوتی خواهد بود.

در این راستا اهداف تحقیق عبارت است از:

۱. تعیین شاخص‌ها و مؤلفه‌های عاملیت «من» مبتنی بر دیدگاه علامه جعفری به منظور کاربرد در عرصه مشاوره؛
۲. تبیین الگوی مفهومی عاملیت «من» مبتنی بر دیدگاه علامه جعفری به منظور کاربرد در عرصه مشاوره؛
۳. تبیین ویژگی‌های فرایندی، محتوایی و فنی الگوی عاملیت «من» مبتنی بر دیدگاه علامه جعفری به منظور کاربرد در عرصه مشاوره؛
۴. تعیین اعتبار درونی الگوی عاملیت «من» مبتنی بر دیدگاه علامه جعفری به منظور کاربرد در عرصه مشاوره.

### روش

تحقیق حاضر یک پژوهش کیفی است. در این مطالعه با استفاده از شیوه هرمنوتیک، متون مورد تحقیق از دیدگاه روان‌شناسی بررسی شده است. این روش نیازمند ادغام افق‌ها می‌باشد. منظور از ادغام افق‌ها، ایجاد تعاملی دیالکتیک میان سنت محقق و معنای متن است که براساس آن عمل فهم صورت می‌گیرد؛ یعنی نوعی از پرسش متقابل محقق از متن که براساس آن محقق با افق خود با افق مؤلف به گفتگو می‌پردازد. مبانی این روش تحقیق بیان می‌کند که افق یا پیش فهم‌های محقق به تحقیق آورده می‌شود، پس محقق باید دارای افق کنونی باشد که با آن به افق گذشته نگاه کند و فهم همواره متأثر از افق معنایی و موقعیت هرمنوتیکی مفسر قرار می‌گیرد (واعظی، ۱۳۸۱). بنابراین عمل فهم تنها محصول ذهن عالم یا مؤلف نیست، بلکه عمل فهم می‌تواند حاصل گفتگوی مفسر (پژوهشگر) با متن نیز باشد که این هدف از راه شکل‌گیری چرخش هرمنوتیکی میان افق‌ها در پژوهش صورت می‌گیرد. جهت دنبال کردن هدف پژوهش، چهار مجموعه از آثار علامه محمدتقی جعفری مورد مطالعه قرار گرفته است. این مجموعه آثار شامل دوازدهم (انسان‌شناسی)، هشتم (جبر و اختیار و وجدان)، چهارم (معرفت‌شناسی) و سیزدهم (فلسفه اخلاق و تعلیم و تربیت) می‌باشد. محقق با بستر فکری روان‌شناختی، نگرش علامه را درباره من و عاملیت درون‌روانی آن مطالعه کرده است. در این راستا تمامی گزاره‌هایی که ماهیت مورد نظر محقق را اجابت می‌کند و نگرش علامه را در رابطه با عاملیت در «من» می‌نمایاند، از گزاره‌های دیگر متمایز شده است. سپس پژوهشگر جهت تنظیم و به دست آمدن ساختار در داده‌ها از شیوه داده‌بنیاد بهره برده است. در این رویکرد مقوله‌های اصلی شناسایی شده، در قالب شرایط علی، مقوله محوری، عوامل زمینه‌ای، عوامل مداخله‌گر، راهبرد و پیامد طبقه‌بندی

شدند. کدگذاری باز یک فرایند تحلیلی است که با آن، مفاهیم، شناسایی و ویژگی‌ها و ابعاد آن در داده‌ها کشف می‌شوند. این مرحله در پایین‌ترین سطح انتزاع قرار دارد. کدگذاری محوری فرایند ربط‌دهی مقوله‌ها به زیرمقوله‌ها و پیوند دادن مقوله‌ها در سطح ویژگی‌ها و ابعاد است، اما همچنان این مقوله‌ها نهایی نیستند؛ زیرا برای تولید نظریه نیاز است تا فرایند یکپارچه‌سازی و بهبود مقوله‌ها صورت گیرد که به آن کدگذاری انتخابی گفته می‌شود (استراوس و کوربین<sup>۱</sup>، ۱۹۹۸). از این‌رو کدهای باز از طریق گزاره‌ها استخراج شد و سپس براساس کدهای باز، کدهای محوری و در نتیجه کدهای انتخابی به دست آمد. در نهایت کدهای شکل گرفته و شیوه ارتباط آنها، نقشه مفهومی «من» عامل از دیدگاه علامه را نمایان کرد. روش نهایی مورد استفاده محقق، تحلیل مضمون بود که در عرصه مشاوره و یافتن ویژگی‌های محتوایی، فرایندی و فنی الگو به کار رفت. تحلیل مضمون روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰). محقق اعتبار الگوی مشاوره‌ای حا

صل شده را با استفاده از شیوه دلفی به دست آورد. داده‌ها و یافته‌های تحقیق در اختیار پنج متخصص این عرصه قرار داده شد و میزان ارتباط شاخص‌ها با مفهوم و سازه مورد نظر ارزیابی شد و شاخص‌هایی که دارای همبستگی بالاتر از ۰/۸۵ بودند، در فرایند تحقیق قرار گرفت. شکل ۱ به طور اجمالی شیوه کار پژوهش را نمایان می‌کند.



شکل ۱: روش پژوهش در یک نگاه

1. Strauss & Corbin

### یافته‌های پژوهش

**هدف اول: تعیین شاخص‌ها و مؤلفه‌های عاملیت «من» مبتنی بر دیدگاه علامه محمدتقی جعفری**

در این بخش به تبیین و توضیح یافته‌های به دست آمده در پاسخ به سوال نخست تحقیق خواهیم پرداخت. محقق تلاش کرده است مبتنی بر درک دیدگاه علامه جعفری درباره من انسانی و ماهیت او، شاخص‌ها و مؤلفه‌های عاملیت را توصیف کند. در تبیین مفهوم «من» چندین واژه دیگر نیز مطرح می‌شود که دارای ارتباطی تنگاتنگ باهم است. «خود، محصول عالی طبیعت حیات است که مدیریت، تنظیم، بازسازی و توجیه آن را به عهده دارد. انسان در حیات و جان و خود طبیعی با دیگر جانداران مشترک است» (جعفری، ۱۳۹۹، م ۱۲، ص ۱۶۸).<sup>۱</sup> پس خودی از نظر علامه تعریف می‌شود که توانایی مدیریت، تنظیم، بازسازی و توجیه دارد. اگر حقیقت ثابتی را درون آدمی به عنوان خود بپذیریم که از دستبرد تحولات محفوظ می‌ماند، این خود نیروی عاملی است که با ضبط کردن پدیده‌ها و فعالیت‌های روانی به شکل رسوب شده آنها می‌تواند با وضع و شرایط جدیدی مورد بهره برداری جدید قرار گیرد. نه اینکه انسان با وضع گذشته ثابت به یک حقیقت ثابت به نام خود بازگردد (م ۱۳، ص ۲۷۸). علامه بیان می‌کند: «من همان خود است که مورد آگاهی و هشیاری قرار گرفته و می‌تواند خود را از جز خود تفکیک کند» (م ۱۲، ص ۱۶۸). من در واقع بخش هشیار خود است که توانایی تفکیک و تمایز خود را از جز خود داراست؛ در واقع انسان فقط هنگام برنهادن «من» برای خویش است که می‌تواند «جز من» را با تعیین خاص خود مطرح کند (م ۴، ص ۱۶۴). من یا شخصیت عامل اساسی درونی است که مدیریت حیات و جان و روان انسانی را به عهده دارد و اگر سالم باشد، همه عوامل درک از حواس گرفته تا هدف‌گیری‌ها را در علم و معرفت به خوبی اداره می‌کند و اگر کمترین اختلالی در یکی از ابعاد آن به وجود آید، قطعاً در مدیریت آن درباره کاربرد عوامل درک، تأثیر می‌گذارد (م ۴، ص ۱۳۶). من یا شخصیتی که علامه تعریف می‌کند اساساً عامل در نظر گرفته می‌شود و سلامت و اختلال متوجه این عاملیت خواهد شد.

«منش کیفیت خاص رسوب شده و فعال در شخصیت است که در جهت‌یابی حیات، عاملی مؤثر به شمار می‌رود، مانند منش‌های هنری، سیاسی، روحانی و...؛ به عبارت دیگر منش نوعی عنصر فعال در حوزه من می‌باشد که می‌تواند فعالیت‌های من را توجیه و سمت حرکت آن را تعیین کند مانند منش‌های هنری، مدیریت و... با شناخت منش هر انسان می‌توان طرز برداشت معرفتی او را درباره واقعیات حدس زد» (م ۱۲، ص ۱۷۰ و م ۴، ص ۱۳۷). در تعریف واژه مرتبط دیگر باید

۱. اشاره دارد به مجموعه آثار ۱۲، صفحه ۱۶۸؛ در این بخش از آنجا که از چهار مجموعه آثار علامه استفاده شده است، هنگام منبدهی تنها به شماره مجموعه و شماره صفحه اشاره می‌شود.

گفت: «ذات اصطلاحی است عام که درحقیقت ثابت همه اشیاء اعم از درونی و بیرونی به کار می‌رود» (م ۱۲، ص ۱۷۰)؛ همچنین علامه بیان می‌کند که روان (نفس) بعد متحرک (پویا) من است که انواعی از حرکت‌های عرضی و طولی را نشان می‌دهد (م ۱۲، ص ۱۶۸). به نظر می‌رسد تفاوت اساسی موجود دارای نفس با موجود فاقد نفس در دو صفت اساسی «حرکت و احساس» است. تحرک و شکوفایی مستمر نفس لازم و ملزوم یکدیگرند، یعنی حرکت و حیات طبیعی نفس انسانی که جنبه روانی آن است، مستلزم شکوفایی و شادابی و طراوت دائمی نفس است. «نفس وسیع‌ترین مفهوم است که همه ابعاد و جهات روان را شامل می‌شود. روح جنبه عالی نفس (است) که بیان‌کننده وابستگی اش به مافوق طبیعت است. شاید به علت عظمت و فراتر از حد توصیف (بودن) این بعد ماورای طبیعت نفس است که آن را به طور رسمی در قلمرو شناخت‌های علمی قرار نداده‌اند» (م ۱۲، ص ۱۶۹).

علامه بر این باور است که در عرصه‌ای که نمایشنامه بزرگ وجود در جریان است، تشخیص مرز میان بازیگری و تماشاگری در میان من در حال فعالیت برای ادراک با عوامل و وسایل و راه‌هایی که در اختیار دارد؛ از یک سو و جهان جز من از سوی دیگر امکان‌ناپذیر است (م ۴، ص ۱۶۵). با وجود این، «استقلال خود در مقابل محرک‌های خارجی کاملاً تثبیت شده است، برخلاف دیگر غرایز و نیروهای روانی که همیشه مطابق قانون علت و معلول از انگیزه‌هایی معین تحریک شده و تغییر می‌پذیرند، "خود" این خاصیت را دارد که در مقابل محرک‌های بیرون از خود، استقلال نشان دهد و نیز می‌تواند خود را تنظیم کند. آگاهی به این خود که کاملاً خاصیتی متضاد با دیگر نیروها و پدیده‌های روانی دارد، غیر از آگاهی به آن نیروها و پدیده‌ها می‌باشد» (م ۸، ص ۴۱). علم حضوری یا خودآگاهی تجربیدی پیچیده‌ترین پدیده روانی انسان است، زیرا در این حالت «من» با وجودی که درک می‌کند، درک هم می‌شود؛ به این معنا که در آن حال که جنبه فعلیت دارد، پذیرنده این فاعلیت برای خودش هم هست (م ۸، ص ۴۱۲).

«اگر هم فرض کنیم که در آگاهی به "من" - بدون اینکه ما متوجه باشیم - اجزای بیرونی و درونی مان را برای خود برنهادیم، آگاهی دیگری داریم که فقط "من" را به طور مجرد و مستقل برای خود برمی‌نهمیم. این آگاهی زمانی است که می‌خواهیم "من" را در مقابل دیگر اجزا به طور مجموع قرار دهیم و به آن آگاه شویم، مثلاً هنگامی که می‌خواهیم بدانیم آیا "من" یا شخصیت ما با سایر اجزای درونی و بیرونی مان تعادل و هماهنگی دارد یا نه، بی‌شک در این هنگام "من" یا شخصیت در یک سو و مجموع اجزای درونی و بیرونی در سوی دیگر قرار گرفته‌اند. اگر من عین اجزای دیگر باشد، این بررسی امکان‌ناپذیر خواهد بود» (م ۸، ص ۴۱). علامه ذکر می‌کند (م ۸،



ص ۹۹) که من، مجموع اجزای ظاهری و درونی انسان نیست؛ زیرا: ۱. من در تحدید و کنترل غرایز به مبارزه برمی‌خیزد و اگر "من" عبارت است از مجموع شئون داخلی و خارجی انسان، پس غرایز جزئی از من خواهد بود و تصور این است که با خودش مبارزه می‌کند، یا به خودش حاکمیت دارد، تصور پدیده‌ای متناقض است؛ ۲. با آزمایش حسی درمی‌یابیم که اجزای درونی و بیرونی اعم از قوای غریزی و دیگر اجزای بدن انسان آگاهانه به وضع خود توجه نمی‌کنند. پس این "من" که می‌تواند گاهی از تمام اجزای ظاهری و درونی و غرایز و حتی خودش کاملاً آگاهی داشته باشد و حاکمیت خود را اعمال کند، از سنخ همان اجزا نخواهد بود.

علامه درباره فاعل فعالیت‌ها و پدیده‌ها در نفس انسانی می‌گوید که این فاعل هرچه یا هرکس باشد، خارج از این دو حال نیست یا اینکه به ذات نفس مربوط است؛ یعنی یکی از عوامل موجود در نفس انسانی، حقیقتی است که می‌تواند بر خود نفس تأثیر بگذارد و آن را تغییر دهد. از اینجا دانسته می‌شود نفس آدمی شگفتی فوق‌العاده‌ای دارد که عامل تغییر بسیار متنوع و متضاد را در خود ایجاد می‌کند، مانند علم حضوری (خودبایی یا خودهوشیاری)؛ و دوم آنکه حقیقتی مربوط به ذات نفس نیست، پس باید بکوشیم آن حقیقت را دریابیم. به نظر آنکه این مسئله از دیدگاه متفکران شرق و غرب به طور کامل و مشروح به حل نهایی خود نرسیده است (م ۸، ص ۳۵۲).

از این رو پدیده‌ها و فعالیت‌های درون به انواع و اقسام گوناگونی قابل تقسیم است؛ از آن جمله با نظر به دو مفهوم بازتابی و فعلی به دو قسمت عمده تقسیم می‌شود: الف) پدیده‌های بازتابی هستند که با علل و انگیزه‌های مربوطه در درون آدمی پدید می‌آیند و از عینیت بازتابی و تأثیر در سطح طبیعی روان برخوردار می‌شوند مانند ترس، خجلت، حیرت و بیشتر شادی‌ها و اندوه‌ها. ب) پدیده‌ها و فعالیت‌هایی که انعکاس و بازتابی در سطح طبیعی روان ندارند و مانند جریان الکتریسیته در سیم (همچون اراده) و یا فعالیت‌های محض (همچون اختیار)، و عددسازی و دیگر عملیات تجریدی هستند (م ۱۳، ص ۳۲۹).

علامه در جای دیگر نیز عنوان می‌کند که دو نوع فعالیت مستند به عامل مدیریت درون وجود دارد: الف) فعالیتی عامل مدیریت است که با بدن و جهان عینی در حال ارتباط و تأثیر و تأثر است؛ ب) فعالیتی عامل مدیریت است که مافوق تأثیر و تأثر در حال ارتباط با بدن و طبیعت است که این عامل دوم، اعتلاطلب، کمال‌جو و عامل اصلی تصعید حیات است درحالی‌که عامل اول به علت ارتباط مستقیم با طبیعت (در عین مدیریت)، گوارایی‌ها و ناگوارایی‌ها، شادی‌ها و اندوه‌ها و دیگر پدیده‌های طبیعی غرایز و جسمانیت بدن نیز تحت تأثیر آنها قرار می‌گیرد (م ۱۲، ص ۴۹۲).

«من» می‌تواند دو کار بسیار مهم نیز انجام دهد: الف) مدیریت عوامل درک و توجیه آنها در هدف‌گیری‌هایی که از به دست آوردن علم و معرفت منظور کرده است؛ ب) پالایش دریافت شده‌هایی که از عوامل، وسایل، راه‌های علم و معرفت به درون انسان منتقل می‌شود (م ۴، ص ۱۳۶). وجود «من» که می‌تواند غرایز خام را بی‌اثر یا آنها را رهبری کند، بزرگ‌ترین و منحصرترین عاملی است که میان غرایز خام، حتی اساسی‌ترین آنها، یعنی جلب و نفع‌ضرر از یک سو و تکالیف اجتماعی و دینی و اخلاقی و همانند آنها از سوی دیگر، اعتدال ایجاد کند و در نتیجه می‌تواند کارهای صادره از انسان را موافق خواسته‌های من که مولود نظارت اوست، اختیاری جلوه دهد (م ۸، ص ۱۰۰). روح (روان) برخلاف طبیعت خارجی نوعی عملکرد خودکار دارد که با وجود عامل صددرصد، کمتر از صددرصد در روح ایجاد می‌شود (م ۸، ص ۱۵۵). از این رو علامه توانایی مقاومت انسان در برابر عوامل مختلف را که همان عاملیت انسان به شمار می‌رود، این‌گونه تقسیم‌بندی می‌کند:

الف) انسان دارای نیروی مقاومت (عاملیت) در مقابل عوامل برون ذاتی متغیر است (م ۸، ص ۱۵۸)، مانند اراده برای دیدن یا ندیدن یک منظره؛ ب) انسان دارای نیروی مقاومت (عاملیت) در برابر عوامل برون ذاتی ثابت است (همان)، مانند زیستن در یک موقعیت جغرافیایی خاص، علامه بر این باور است که عوامل برون ذاتی ثابت نیز نمی‌توانند سرنوشت کار انسانی را به طور جبری مشخص کنند؛ ج) انسان دارای نیروی مقاومت (عاملیت) در برابر عوامل درون ذاتی متغیر است (م ۸: ۱۶۲)، مانند افکار، توهمات، تصورات و تجسیمات...؛ د) انسان دارای نیروی مقاومت (عاملیت) در مقابل عوامل درون ذاتی ثابت است (م ۸: ۱۶۲)، مانند وراثت، هوش و استعداد و عادت‌ها... به طور کلی علامه بیان می‌کند: انسان در برابر این دو عامل (پدیده‌های طبیعت و قوای طبیعی درونی) با درجات مختلف مقاومت و برای خود استقلال کسب می‌کند. با توجه به این موضوع، اختیار و آزادی انسان، نه به طور مطلق، در مقابل دو عامل مزبور اثبات می‌شود (م ۸، ص ۲۱۵).

به طور کلی باید منطقه من (حیطه‌های من) را به دو قسمت عمده تقسیم کرد (م ۴، ص ۱۶۴): الف) شئون مربوط به ذات من و یا صفات ذاتی من مانند: لذایذ، آلام، نقص و... (ذاتی)؛ ب) شئون مربوط به فعالیت‌های من مانند: اندیشه، تعقل، آگاهی‌های تصویری، تصدیقی، تجسیمات و... (عاملیتی). دو بعد من انسانی نیز وجود دارد: ۱. خودآگاهی یا خودیابی و ۲. خودسازی، خودسازماندهی و توجیه خویشتن (م ۸، ص ۳۴۵). «علم حضوری و خودآگاهی: آگاهی به ذات خویش، یعنی حضور نفس برای خود. هر انسانی که از اعتدال مغزی و روانی برخوردار باشد؛

می‌داند که چنانچه به هر یک از اجزا و اعضا و فعالیت‌های درونی و برونی و مجموع آنها، مانند آگاهی به دستش، پایش، سرش، خیالات و تفکرات و عواطف و خواسته‌های آگاهی یابد؛ به حقیقتی به نام من، یا ذات یا نفس، خود یا شخصیتش نیز آگاهی پیدا می‌کند. آگاهی به خود، احتیاجی به وساطت دیگر شرایط و عوامل درک ندارد و این آگاهی مستقیماً متعلق به خود است» (م ۱۲، ص ۱۲۶). «خودسازی، خودسازماندهی و توجیه خویشتن: نفس یا من انسانی پدیده‌ای دیگر به نام مدیریت خویشتن دارد که آن را با اصطلاحاتی گوناگون مطرح می‌کند، مانند خودگردانی، خودسازی، خودسازماندهی، توجیه خویشتن، صیانت ذات و غیر آن. با این پدیده آدمی خویشتن را آنچنان که می‌خواهد می‌سازد و بر مبنای هدف‌های مادی و معنوی زندگی خود، در نفس من (خود) تصرف و دگرگونی ایجاد می‌کند» (م ۸، ص ۳۴۹).

ساختمان موجودیت آدمی نیز در هر لحظه‌ای از زمان و موقعیتی که فعلیت او را نشان می‌دهد، از سه تعین (عنصر) اساسی تشکیل می‌شود: الف) عنصر غیرارادی و اختیاری (وراثت، قوانین اجتماعی و...)؛ ب) کار و کوشش‌ها و توجیهاتی که انسان در روی همان مواد و امور طبیعی به اندازه توانایی خود انجام می‌دهد، او را به صورت مجموعه خاصی متشکل کرده، و شخصیت معینی را در کالبد مشخصی پدید می‌آورد. به وجود آمدن تعین دوم همواره در زمینه اراده انجام می‌گیرد و به عبارت روشن‌تر اراده است که ریشه‌ها و ساقه‌ها و شاخ و برگ تعین دوم را آبیاری می‌کند. خاصیت کلی این تعین اصالت من است و اگر جز این چیز دیگری مطرح شود، طفیلی و یا وسیله‌ای برای تورم من خواهد بود (ج) از آن هنگام که تعدیل عالی میان من و جز من شروع می‌شود، تعین سوم آغاز خواهد شد؛ بدان جهت که کمال و ایدئال هستی ملاک تعدیل قرار می‌گیرد (م ۱۲، ص ۳۳۱).

علامه سطوح من را این‌گونه شرح می‌دهد: «می‌توان گفت که من دو روی مختلف دارد؛ یک روی همسطح با حوادث و پدیده‌ها که رنگ آنها را به خود می‌گیرد و روی دیگر که در استقلال کامل، مشغول بررسی آن حوادث و فرماندهی به اراده و تصمیم و غیر آن است» (م ۸، ص ۹۶). در جای دیگر بیان می‌کند نفس یا من یا روان دارای دو رویه است: الف) سطح مجاور طبیعت من، یعنی آن سطح از من که مجاور طبیعت بدن است؛ ب) سطح مجاور ماورای طبیعت که به یک معنا روح نامیده می‌شود (م ۱۲، ص ۴۹۲). اگر روح اعتلاطلب یا سطح ماورای طبیعی به مقتضای ذات خود، سطح مجاور طبیعت را بدون مهلت برای احساس آسایش و انبساط و به طور مستمر در مسیر تصعید قرار دهد و آن را از مختصات طبیعی غریز با سرعت و بدون مهلت قطع کند و یا اینکه بی‌امان، من و مختصاتش را به دنبال خود کشیده و پیرو خود کند؛ بی‌تردید این من مختل

خواهد شد و مدیریت کالبد را که مانند مرکبی برای آن است، از دست خواهد داد. (م ۱۲، ص ۴۹۳). مدارا با من طبیعی یکی از نکاتی است که علامه آن را مد نظر قرار می‌دهد؛ همچنین عناصر فعال در سطوح من ممکن است متنوع باشد و در این صورت آن عامل که در معرفت تأثیر می‌گذارد، حقیقتی است محصول تألیف و تفاعل آن عناصر فعال (م ۴، ص ۱۳۷)؛ همچنین علامه شیوه تماس با موضوعات را به دو شکل بیان می‌کند (ادراکات من): الف) تماس سطح «من» با موضوعی که بعد و کثرت عددی دارد، مثل صد رأس گوسفند (کمی)؛ ب) تماس سطح «من» با موضوعی که بعد و کثرت عددی ندارد، مثل محبت، کینه، اراده و... (انتزاعی) (م ۸، ص ۴۱۷).

در دیدگاه علامه چهار ارتباط برای من یا روح ضرورت دارد: ارتباط انسان با خویش، هم‌نوع، جهان هستی و خدا (م ۱۲، ص ۳۸۹) که از میان آنها، قوانین ارتباط انسان با خویشتن بدین‌گونه بیان می‌شود: ۱. آگاهی والا به اینکه انسان جزئی از هستی هدفدار است؛ ۲. پذیرش لزوم مالکیت بر خویشتن برای به دست آوردن توانایی رشد من یا روح؛ ۳. فریب ندادن خویشتن در ارتباط با حق و باطل، و صمیمیت با خویشتن؛ ۴. بهره‌برداری هرچه بیشتر از استعدادهای مثبت و سازنده خویشتن و ۵. محبت بر انسان‌ها که از خود ذات بجوشد (م ۱۲، ص ۳۹۰).

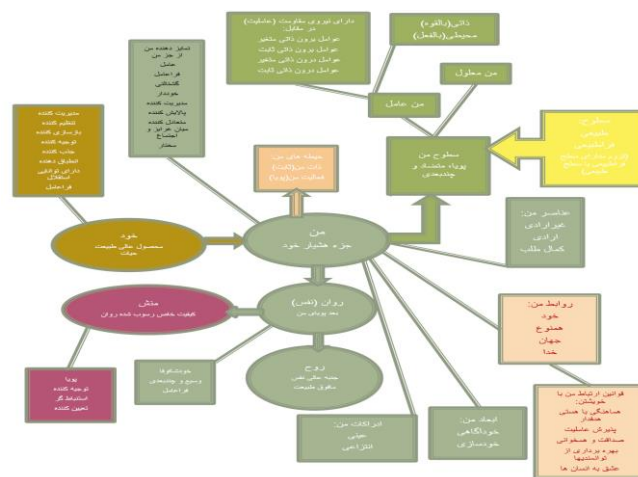
راه‌های صعود تکاملی روح و روان را علامه این‌گونه بیان می‌کند: ۱. آگاهی و معلومات و دریافت شده‌هایی که در استخدام «خودطبیعی» قرار گرفته‌اند، نمی‌توانند رهبری روح را برعهده گیرند؛ بدان جهت که روان یا روح حقیقتی تکامل یافته‌تر از خود طبیعی است (م ۱۳، ص ۴۱۸)؛ ۲. زمانی که خود انسان در صدد شناخت و تصعید برآمده، و به طور جدی اراده کند، اراده خداوندی آن را تقویت کرده، به ثمر خواهد رساند (م ۱۳، ص ۴۱۹)؛ ۳. اساسی‌ترین عدالت انسان درباره خویشتن است که بدون مهار تمایلات امکان‌پذیر نیست (م ۱۳، ص ۴۲۱)؛ ۴. هر کسی که به اصلاح واقعی روحی خود معتقد باشد، بی‌تردید نه تنها دیگران را فاسد نخواهد کرد بلکه شعاع پرفروغ روح صالح او، دیگران را نیز روشن و بهره‌مند خواهد ساخت (م ۱۳، ص ۴۲۴)؛ ۵. انسان رشدیافته کسی است که از خود برای خویش بهره‌برداری کند (م ۱۳، ص ۴۲۴)؛ ۶. بی‌تردید کمیّت و کیفیت و توجیه و بهره‌برداری از خویشتن، رابطه مستقیمی با کمیّت و کیفیت درک و شناخت انسان از خویشتن دارد (هلاکت خودشناسان) (م ۱۳، ص ۴۲۷)؛ ۷. اگر آدمی اهمیتی به خویشتن ندهد و ذات خود را به جای نیابرد و احتیاجات و امتیازات آن را نداند و در صدد ساختن خوش برنیاید، نباید هرگز از دیگران انتظار ساختن خود را داشته باشد (م ۱۳، ص ۴۲۸)؛ ۸. در مسیر تصعید کمالی حیات انسانی، محاسبه و موازنه درباره خویشتن ضرورت دارد (م ۱۳، ص ۴۲۹)؛ ۹. دل دادن به پستی‌ها سبب تباهی عظمت و ارزش من خویشتن می‌شود (م ۱۳، ص ۴۴۲)؛ ۱۰. یکی

از بزرگ‌ترین و درخشانده‌ترین جلوه‌های تصعید حیات تکاملی، میزان قرار دادن خویشتن در ارتباط با دیگر انسان‌هاست (م ۱۳، ص ۴۴۵)؛ ۱۱. همت عالی از نیرومندترین عوامل تصعید حیات تکاملی است (م ۱۳، ص ۴۴۹)؛ ۱۲. در تصعید حیات کمالی، وصول به حریت و در فارسی آزادگی و آزادمردی، حتمی است (م ۱۳، ص ۴۵۴)؛ ۱۳. افزایش ظرفیت دل، منظور عظمت و احاطه و ظرفیت بزرگ من انسانی است که اگر آدمی به تحصیل آن دست یابد، سرمایه‌ها و دیگر وسایل اعتلا، مانند تعقل و تجسیم و اکتشاف و اراده معجزه‌آسای او نیز در مسیر منطقی خود به کار می‌افتد (م ۱۳، ص ۴۶۴)؛ ۱۴. زدودن سینه از کینه‌توزی‌ها و بغض‌ها، علامت ورود به مسیر تصعید حیات تکاملی است (م ۱۳، ص ۴۶۷)؛ ۱۵. زدوده شدن توقع پاداش برای انجام تکالیف (م ۱۳، ص ۴۷۰)؛ ۱۶. احساس درد نقص در حیات طبیعی محض، سپس حرکت در مسیر حیات تکاملی (م ۱۳، ص ۴۷۴)؛ ۱۷. مکافات پاداش، کیفر، اعتلا و سقوط شخصیت بر مبنای نیت است که از نوع فعالیت‌های مغزی و روانی به شمار می‌رود. یکی از نتایج مهم اصل مکافات بر مبنای نیت ریشه‌کن شدن یأس و ناامیدی و احساس شکست ناشی از عدم وصول به هدف‌هاست که اغلب مردم معمولی را افسرده و تباہ می‌کند (م ۱۳، ص ۴۷۹)؛ ۱۸. علم خداوندی به کردارها، گفتارها و درون انسان عامل اساسی تصعید حیات تکاملی است (م ۱۳، ص ۴۸۲)؛ ۱۹. به کارگیری عقل و نقش تهذیب روحی در تصعید حیات تکاملی (م ۱۳، ص ۴۸۵) و ۲۰. من انسانی در مسیر تصعید حیات تکاملی، احتیاج به انبساط و شکوفایی طبیعی دارد؛ بنابراین برای تصعید حیات تکاملی، مدارا با «من» ضرورت دارد (م ۱۳، ص ۴۹۳).

به طور کلی می‌توان گفت شرایط تکوینی تعقل، وجدان، اراده، تصمیم، تجسیم و تباہی معانی را همه انسان‌ها دارند، ولی هنگام به کارگیری و از لحاظ عوامل محیطی و اجتماعی و جز آن، تغییرات و دگرگونی‌هایی را در آنها ایجاد می‌کنند. می‌توان بیان کرد پس از تکوین یا در حین تکوین نیروهای مزبور، خود ما بزرگ‌ترین عامل تغییر در آنها هستیم؛ از این رو، چنانچه کسی که قدرت تعقل بسیار عالی دارد، از محیط مناسب آن کنار کشیده، در جایی زندگی کند که وسایل تفکر و تعقل خارجی وجود ندارد، کم‌کم قدرت تعقل خود را از دست خواهد داد (م ۸، ص ۵۳۶) و این همه بر نقش بسزای انسان در تکامل و رشد روان تأکید می‌کند. در جدول ۱ (ضمیمه)، کلیت شاخص‌ها و کدگذاری آنها ارائه شده است.

**هدف دوم: تبیین الگوی مفهومی عاملیت «من» مبتنی بر دیدگاه علامه محمدتقی جعفری**  
 «خود» محصول عالی طبیعت حیات است که بخش آگاه آن در دیدگاه علامه به وسیله واژه «من» تبیین می‌شود؛ بنابراین من جزء هوشیار خود است. روان، بعد پویای من و روح جنبه عالی و ماورای طبیعی روان است؛ همچنین منش کیفیت خاص رسوب شده روان می‌باشد. چنان‌که ملاحظه می‌شود هر یک از این مفاهیم از دل یکدیگر استخراج و تبیین می‌شوند (شکل ۲).

درباره «من» محورهای ماهیت من، حیظه‌های من، سطوح من، عناصر من، روابط من، ابعاد من و ادراکات من در نظر گرفته شده است. ماهیت من: تمایزدهنده من از جز من، عامل، فراعامل، گشتالتی، خوددار، مدیریت‌کننده، پالایش‌کننده، متعادل‌کننده میان غرایز و اجتماع، مختار است. من حیظه‌های ثابت و پویا دارد که اولی ذات و دومی تغییرپذیر است. چنان‌که دارای سطوح معلول و عامل می‌باشد. سطح عامل نیز از آغاز به طور ذاتی بالقوه است، اما حضور محیط مناسب می‌تواند آن را به فعلیت برساند و عاملیت در انسان بروز یابد؛ از این رو انسان دارای نیروی مقاومت (عاملیت) در مقابل عوامل برون ذاتی متغیر، عوامل برون ذاتی ثابت، عوامل درون ذاتی متغیر و عوامل درون ذاتی ثابت است. سه عنصر در من انسانی یافت می‌شود: غیرارادی، ارادی و کمال-طلب. علامه از دو بعد من انسانی یاد می‌کند؛ خودآگاهی و خودسازی. همچنین روابط من را در چهار حیظه رابطه با خود، خدا، هم‌نوع و طبیعت در نظر می‌گیرد. رابطه با خود از راه هماهنگ بودن با هستی هدفدار، پذیرش عاملیت، داشتن صداقت و همخوانی، بهره‌برداری از توانمندی‌ها و عشق به انسان‌ها تقویت می‌شود. آنچه ذکر شد در شکل ۲ قابل مشاهده است.



شکل ۲: الگوی «من» از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری به منظور کاربرد در عرصه مشاوره

### هدف سوم: تبیین ویژگی‌های محتوایی، فرایندی و فنی الگوی عاملیت «من» مبتنی بر دیدگاه علامه جعفری به منظور کاربرد در عرصه مشاوره

الگوی‌های به دست آمده از هدف دوم پژوهش زمانی در حیطه بالینی کارایی خواهد داشت که بتواند در عمل در سه حیطه محتوایی، فرایندی و فنون به کار رود؛ از این رو هر یک از مؤلفه‌های به دست آمده از دیدگاه علامه بر مبنای عاملیت «من» باید ما را در رسیدن به این سه حیطه (محتوا، فرایند و فن) یاری دهد. محقق با استفاده از روش تحلیل مضمون به این سؤال تحقیق پاسخ داده است.

محتوایی که در هر شیوه درمانی خاص باید تغییر کند، عمدتاً از نظریه شخصیت و آسیب‌شناسی روانی آن نظام استخراج می‌شود. در بسیاری از کتاب‌هایی که در ظاهر به روان‌درمانی اختصاص یافته، اغلب محتوا با فرایند اشتباه گرفته شده است. این کتاب‌ها با بررسی محتوای درمان به پایان می‌رسند، اما چندان توضیحی درباره فرایند تغییر در آنها نمی‌آید؛ از این رو تمایز بین فرایند و محتوا در روان‌درمانی مهم است. به طور خلاصه باید گفت نظریه‌های شخصیت و آسیب‌شناسی روانی به ما می‌گویند چه چیزی باید تغییر کند (محتوا) و نظریه‌های فرایند می‌گویند تغییر چگونه رخ می‌دهد (پروچسکا و نورکراس، ۲۰۰۷). در این پژوهش نیز با توجه به الگوی به دست آمده از عاملیت «من»، هم آنچه باید ارزیابی شود و در صورت لزوم تغییر یابد، دارای اهمیت است و هم چگونگی تغییر در بحث فرایند که مورد تدوین و تبیین قرار خواهد گرفت. در نهایت نیز به فونونی پرداخته خواهد شد که جهت تغییر می‌تواند به کار گرفته شود. در مبحث فنون، روش‌های عملی الگو برای رسیدن به فرایندهای مورد نظر، بررسی می‌شود. پس در ادامه هر یک از مؤلفه‌های اصلی به دست آمده در حیطه عاملیت «من» در این سه حیطه (محتوا، فرایند، فنون) مورد ارزیابی، توضیح و تبیین قرار خواهد گرفت.

### محتوا

محتوای دارای اهمیت برای یک مشاور و روان‌درمانگر که با عینک عاملیت به انسان می‌نگرد؛ از دیدگاه علامه بسیار جامع است و جنبه‌های گوناگونی را دربردارد. چشم‌اندازی که مشاور باید همراه داشته باشد، انسانی است که یک «خود» مدیریت‌کننده، تنظیم‌کننده، بازسازی‌کننده، توجیه‌کننده، جذب‌کننده و انطباق‌دهنده «نیروی عاملی است که با ضبط کردن پدیده‌ها و فعالیت‌های روانی به شکل رسوب شده آنها می‌تواند با وضع و شرایط جدیدی مورد بهره‌برداری جدید قرار گیرد» (م ۱۳، ص ۲۷۸)، دارای توانایی استقلال و دارای توانایی فراعاملیتی است: «اگر من عین سایر اجزا باشد، این بررسی سایر اجزا امکان‌ناپذیر خواهد بود» (م ۸، ص ۴۱۱). این خود

یک «من» هشیار دارد که تمایزدهنده من از جز من است، دارای عاملیت و فراعاملیت است (عمل‌کننده می‌باشد و بر آن عمل قابلیت نظارت دارد). ماهیت گشتالتی داشته، خوددار و پالایش‌کننده است و توانایی ایجاد تعادل میان غرایز و اجتماع را دارد؛ از این رو مختار است، یعنی «اعتدال ایجاد کرده، در نتیجه می‌تواند کارهای صادره از انسان را موافق خواسته‌های من که مولود نظارت اوست، اختیاری جلوه دهد» (م، ص ۱۰۰). همچنین روان «بعد متحرک من است» (م، ص ۱۶۸)؛ یعنی پویا، خودشکופا، وسیع و چندبعدی است. یک سطح معلول و یک سطح عامل دارد: «یک روی همسطح با حوادث و پدیده‌ها و روی دیگر در استقلال کامل» (م، ص ۹۶). روح انسانی چنین نیست که مانند دیگر پدیده‌های جهان طبیعت، همیشه و در هر حال تسلیم بلاشروط قوانین ثابت باشد و در برابر آنها هیچ‌گونه توانایی ایستادگی و مقاومت نداشته باشد؛ بنابراین می‌گوییم: روح افزون بر اینکه در فعل و انفعالات طبیعی شرکت می‌کند (یعنی هم روح در طبیعت تأثیر می‌کند و هم طبیعت در روح، مانند دیگر عوامل و معمولات طبیعی) یک نحو استقلال در تفسیر و تصرف وجودی یا عدمی در پدیده‌ها نیز از خود نشان می‌دهد. ما به طور محسوس می‌بینیم که اگرچه همه افراد انسانی در این دنیا متولد می‌شوند و به مرور که سن آنها رو به افزایش می‌رود، نیروی مقاومت در آنها زیادتر می‌شود و در مقابل عوامل طبیعی استقلال نشان می‌دهند؛ با این حال هیچ کودکی تاکنون با این وضع روانی متولد نمی‌شود، بلکه تمام کودکان با یک تمایل نامحدود و تسلیم در برابر تمام عوامل طبیعت متولد می‌شوند، ولی آنان با گذشت سن، به تدریج نیروی مقاومت در مقابل عوامل طبیعت می‌یابند و از آن نیرو با مراتب و کیفیت‌های مختلف استفاده می‌کنند (م، ص ۱۵۵).

این مهم بیان می‌کند که عاملیت ذاتی است، اما به یک شکل بالقوه در انسان وجود دارد و با پیمودن فرایند رشد، بالفعل خواهد شد. کیفیت عاملیت نیز می‌تواند در شرایط محیطی و تربیتی و ارتباطی متفاوت، تغییر کند؛ بدین معنا که شرایط رشدی و کیفیت محیط و روابط و تجارب شخص می‌تواند این عاملیت را به حداقل کاهش دهد و یا سبب افزایش آن شود؛ چنان‌که تجربیات بالینی، ما را به این تفاوت کیفی در عاملیت انسان‌ها می‌رساند. به طور کلی می‌توان گفت شرایط تکوینی تعقل، وجدان، اراده، تصمیم، تجسیم و تباهی معانی را همگان دارند، ولی هنگام به کارگیری و از لحاظ عوامل محیطی و اجتماعی و غیر آن، تغییرات و دگرگونی‌هایی را در آنها ایجاد می‌کنند. می‌توان گفت پس از تکوین یا در حین تکوین نیروهای مزبور، خود ما بزرگ‌ترین عامل تغییر در آنها هستیم (م، ص ۵۳۶). پس انسان دارای نیروی مقاومت (عاملیت) در مقابل عوامل برون ذاتی متغیر، برون ذاتی ثابت، درون ذاتی متغیر و درون ذاتی ثابت است. انسان در برابر این عوامل با درجات مختلف مقاومت و برای خود استقلال



کسب می‌کند. با توجه به این موضوع، اختیار و آزادی انسان، هرچند نه به طور مطلق، در مقابل این عوامل اثبات می‌شود (م، ۸، ص ۲۱۵)؛ همچنین انسان دارای چهار ارتباط حیاتی است؛ ارتباط با خود، جهان، هم‌نوع و خدا. ادراکات عینی و انتزاعی دارد و از همه مهم‌تر دارای ابعادی از خودآگاهی و خودسازی است: «آدمی خویشتن را آن‌چنان که می‌خواهد می‌سازد» (م، ۸، ص ۳۴۹) و انسان معمار خویش است (ر.ک: جدول پیوست مقاله).

### فرایند

فرایندهای مهم در مؤلفه «من» با عنوان «قوانین ارتباط با خویشتن» مطرح می‌شود. از این میان نخستین فرایندی که در دیدگاه علامه با محوریت من مورد نظر است، آگاهی والا به اینکه انسان جزئی از هستی هدفدار است (م، ۸، ص ۳۹۰)؛ اینکه در یک مسیر تنظیم شده‌ای قرار دارد و او نیز به عنوان جزئی از این حرکت، این مسیر را می‌پیماید. در نتیجه من انسانی در مسیر تصعید حیات تکاملی، احتیاج به انبساط و شکوفایی طبیعی دارد (م، ۸، ص ۴۹۳)؛ یک نوع هماهنگی و هم‌نوازی با هستی هدفدار. هستی هدفداری که شامل من، طبیعت، هم‌نوعان و خدا می‌شود. فرایند بعدی که انسان باید پیماید، پذیرش مالکیت بر خویشتن است. پذیرش لزوم مالکیت بر خویشتن برای به دست آوردن توانایی رشد من یا روح است (م، ۸، ص ۳۹۰). انسان دارای نیروی مقاومت (عاملیت) در برابر عوامل درون ذاتی متغیر است؛ مانند افکار، توهمات، تصورات و تجسیمات. انسان دارای نیروی مقاومت (عاملیت) در مقابل عوامل درون ذاتی ثابت است؛ مانند وراثت، هوش و استعداد و عادت‌ها (م: ۱۶۲). به طور کلی انسان در برابر عوامل بیرونی و درونی با درجات مختلف مقاومت و برای خود استقلال کسب می‌کند. با توجه به این موضوع، اختیار و آزادی انسان، هرچند نه به طور مطلق، در مقابل دو عامل مزبور اثبات می‌شود (م، ۸، ص ۲۱۵).

دیگر فرایند لازم در درمان، تقویت صداقت و همخوانی در وجود مراجع است. همخوانی را در متون مشاوره با واژه‌های دیگری مثل تجانس، اصالت، صداقت و خلوص نیز معنا کرده‌اند؛ همخوانی یعنی خودبودن مشاور و انطباق درون و برون مشاور. البته باید به این مهم اشاره کنیم که همخوانی امری نسبی است. در دیدگاه راجرز یک مشاور همخوان و صادق مراجع خود را تشویق می‌کند تا همخوان‌تر و صادقانه‌تر عمل کند و درحقیقت این صداقت مشاور بستر مناسبی برای رشد همخوانی و صداقت در مراجع خواهد بود. علامه بیان می‌کند که در فهرست خیانت‌ها، خیانتی به زشتی و وقاحت «خودفریبی» وجود ندارد؛ بنابراین قرار دادن «من» در برابر واقعیات محض قانون ارتباط با خویشتن است و تا زمانی که این قانون مورد اعتقاد و عمل قرار نگیرد، قدمی

در راه انسان شدن برداشته نمی‌شود و تشکل اجتماعی او، هرچند بزرگ‌ترین قدرت‌ها را به دست آورده باشد و همه عالم هستی را مسخر کرده باشد، حق ادعای انسانیت ندارد (م ۱۲، ص ۳۹۶). فرایند بعدی مورد نظر علامه «تقویت همدلی» است؛ محبت بر انسان‌ها که از خود ذات بجوشد (م ۸، ص ۳۹۰)؛ مهر و محبت تصعید شده انسان‌ها به یکدیگر (م ۱۲، ص ۴۰۱) و آخرین فرایند، تقویت خودآگاهی و خودسازی است. خودآگاهی یکی از مؤلفه‌های اصلی عاملیت است و به طور کامل بدان پرداخته خواهد شد، اما در این مقوله نیز مطرح است و به شکل یک فرایند به همراه خودسازی در نظر گرفته می‌شود.

### فنون

علامه روش‌های عملی مربوط به این الگو را با عنوان راه‌های صعود تکاملی روح و روان تبیین می‌کند (م ۱۳، ص ۴۱۷). ایشان بیان می‌کند که آگاهی و معلومات و دریافت شده‌هایی که در استخدام «خودطبیعی» قرار گرفته‌اند، نمی‌توانند رهبری روح را برعهده گیرند؛ بدان جهت که روان یا روح حقیقتی تکامل یافته‌تر از خود طبیعی است (م ۱۳، ص ۴۱۸). پس توجه دادن مراجع به ماهیتی اهمیت دارد که فراتر از فیزیک و عینیت است. این درک منتهی به آن می‌شود که مراجع با برداشتی کلی از طبیعت روبه‌رو شود و آن اینکه احساس درد نقص در حیات طبیعی محض وجود دارد و این درک موجب حرکت در مسیر حیات تکاملی خواهد شد (م ۱۳، ص ۴۷۴). همچنین علم خداوندی به کردارها، گفتارها و درون انسان، عامل اساسی تصعید حیات تکاملی است (م ۱۳، ص ۴۸۲)؛ از این رو مشاور کمک می‌کند که درمانجو برای رسیدن به هماهنگی بیشتر با یک هستی هدفدار، ارتباط‌های چهارگانه خود را (ارتباط با خود، خدا، همنوع، طبیعت) قوت بخشد و خود را به عنوان جزئی از این هستی هدفدار درک کند؛ بنابراین مشاور به وسیله ارزیابی و تقویت ارتباط‌های چهارگانه، کمک به درک خود به عنوان جزئی از هستی هدفمند، مواجهه دادن مراجع با روان فراطبیعی خود، توجه به درک نظارت و حضور خداوند در زندگی و درک نقص در حیات طبیعی، کمک می‌کند تا مراجع به یک هماهنگی بالاتر با هستی دست یابد.

همچنین در راستای ایجاد پذیرش مالکیت بر خویش در مراجع علامه عنوان می‌کند که اگر آدمی اهمیتی به خویش ندهد و ذات خود را به جای نیاورد و احتیاجات و امتیازات آن را نداند و درصدد ساختن خویش برنیاید، نباید هرگز از دیگران انتظار ساختن خود را داشته باشد (م ۸، ص ۴۲۸). بر این اساس مسئولیت جلسه درمانی در قبال تغییرات با خود مراجع است و نباید در فرایند درمان این مسئولیت بر دوش مشاور بیفتد. فردریکسون (۱۳۹۷) بیان می‌کند که بیماران به

روان‌درمانی مراجعه می‌کنند، زیرا اختیارشان را برای برعهده گرفتن خویش آفرینی از دست داده‌اند. آنها می‌دانند که از زندگی چیز دیگری می‌خواهند، اما نمی‌توانند ببینند که چه چیزی اختیارشان را مهار کرده است. تکلیف اصلی درمان به تصویر کشیدن این عوامل است و اینکه ظرفیت خویش آفرینی بیماران را برای عاملیت داشتن به جنبش درآورد؛ از این‌رو، نخست باید نیروی مقاومت (عاملیت) انسان در مقابل عوامل چهارگانه مورد ارزیابی و مواجهه قرار گیرد؛ اینکه مراجع در کدام حیطه از عوامل احساس عاملیت خود را ضعیف در نظر می‌گیرد و در همین راستا تشخیص مشاور چگونه است؟ کمک به پذیرش مسئولیت رشد من، مواجهه با داشتن توانایی اصلاح خویش، داشتن همت عالی، مواجهه با آزادی؛ انجام کار برین از تکلیف و درنهایت توجه و تأکید بر اراده فرد از روش‌های عملی است که به تقویت عاملیت مراجع می‌انجامد، زیرا زمانی که خود انسان درصدد شناخت و تصعید برآمده و به‌طور جدی اراده کند، اراده خداوندی آن را تقویت می‌کند و به ثمر خواهد رساند (م ۱۳، ص ۴۱۹). پس در مشاوره کمک به تقویت اراده درمانجو بسیار اهمیت دارد؛ همچنین همت عالی از نیرومندترین عوامل تصعید حیات تکاملی است (م ۱۳، ص ۴۴۹) و درونی‌سازی مشکل و دیدن نقش فرد در بروز مشکل یک فن عملی مهم در رسیدن به یک زندگی بهتر و حال مساعدتر است. چنان‌که علامه می‌گوید در تصعید حیات کمالی، وصول به حریت حتمی است که در زبان فارسی به آزادی و آزادمردی تعبیر می‌شود (م ۱۳، ص ۴۵۴)؛ بدین معنا که تجربه آزادی و پیرو آن مسئولیت در قبال آن برای درمانجو موجب تصعید روح و رشد روانی می‌شود و عاملیت را در او تقویت می‌کند و همچنین در این راستا تقویت کار و عملی که بر آن تکلیفی نیست و ضرورت و اجباری لحاظ نشده عاملیت مراجع را تقویت خواهد کرد و این در زوده شدن توقع پاداش برای انجام تکالیف مشخص می‌شود (م ۱۳، ص ۴۷۰).

فرایند دیگر مورد نظر ایجاد صداقت و همخوانی است. جهت رسیدن به چنین فرایندی علامه روش‌ها و فنون ذیل را ارائه می‌کند: مواجهه با فریب دادن خویش، در ارتباط با حق و باطل؛ صمیمیت با خویش؛ داشتن رفتار عادلانه در قبال خویش و ارزیابی نیت عمل از روش‌هایی است که جهت افزایش صداقت و همخوانی در مراجع استفاده می‌شود. مکافات پاداش، کیف، اعتلا و سقوط شخصیت بر مبنای نیت است که از نوع فعالیت‌های مغزی و روانی به شمار می‌رود. یکی از نتایج مهم اصل مکافات بر مبنای نیت ریشه‌کن شدن یأس و ناامیدی و احساس شکست ناشی از عدم وصول به هدف‌هاست که اغلب مردم معمولی را افسرده و تباه می‌کند (م ۱۳، ص ۴۷۹). فریب ندادن خویش در ارتباط با حق و باطل و صمیمیت با خویش (م ۸، ص ۳۹۰) موجب می‌شود مراجع به بهره‌برداری هر

چه بیشتر از استعداد های مثبت و سازنده خود دست یابد (همان). بی تردید انسان رشديافته کسی است که از خود برای خویش بهره‌برداری کند (م ۱۳، ص ۴۲۴).

ایجاد بهره‌برداری از توانمندی‌ها فرایند مورد نظر دیدگاه علامه در الگوی عاملیت در مؤلفه «من» است. مشاور باید بستر این بهره‌برداری را آماده سازد. این مهم با روش هموار کردن انبساط و شکوفایی طبیعی از راه مدارا با من طبیعی و تقویت عزت نفس به دست می‌آید. من انسانی در مسیر تصعید حیات تکاملی، احتیاج به انبساط و شکوفایی طبیعی دارد؛ بنابراین برای تصعید حیات تکاملی، مدارا با «من» ضرورت دارد (م ۱۳، ص ۴۹۳). از سوی دیگر دل دادن به پستی‌ها موجب تباهی عظمت و ارزش من خویشتن می‌شود (م ۱۳، ص ۴۴۲) و عزت نفس فرد کاهش می‌یابد. اگر آدمی اهمیتی به خویشتن ندهد و ذات خود را به جای نیابرد و احتیاجات و امتیازات آن را نداند و درصدد ساختن خود بر نیاید، نباید هرگز از دیگران انتظار ساختن خویش را داشته باشد (م ۱۳، ص ۴۲۸). بی تردید کمیّت و کیفیت و توجیه و بهره‌برداری از خویشتن، رابطه مستقیمی با کمیّت و کیفیت درک و شناخت انسان از خویشتن نیز دارد (م ۱۳، ص ۴۲۷). پس در راستای تقویت خودآگاهی و در نتیجه آن، خودسازی علامه به ارزیابی خویشتن باور دارد و بیان می‌کند که در مسیر تصعید کمالی حیات انسانی، محاسبه و موازنه درباره خویشتن ضرورت دارد (م ۱۳، ص ۴۲۹). جلسه درمان کمک به ایجاد این محاسبه و موازنه است. هر کس که به اصلاح واقعی روحی خود معتقد باشد، بی تردید نه تنها دیگران را فاسد نخواهد کرد بلکه شعاع پرفروغ روح صالح او، دیگران را نیز روشن و بهره‌مند خواهد ساخت (م ۱۳، ص ۴۲۴)؛ از این رو با افزایش ظرفیت دل روبرو خواهیم بود؛ منظور عظمت، احاطه و ظرفیت بزرگ من انسانی است که اگر آدمی به تحصیل آن نائل شود، سرمایه‌ها و دیگر وسایل اعتلا مانند تعقل و تجسیم و اکتشاف و اراده معجزه‌آسای او نیز در مسیر منطقی خود به کار می‌افتد (م ۱۳، ص ۴۶۴)؛ همچنین اساسی‌ترین عدالت انسان درباره خویشتن است که بدون مهار تمایلات امکان‌پذیر نیست (م ۱۳، ص ۴۲۱). پس به کارگیری عقل و نقش تهذیب روحی در تصعید حیات تکاملی (م ۱۳، ص ۴۸۵) از نظر علامه اهمیت ویژه دارد. به طور کلی روش‌های عملی در راستای خودآگاهی و خودسازی به کارگیری عقل و تهذیب روح، محاسبه و موازنه خویشتن، مهار تمایلات و بالابردن ظرفیت روانی است.

همچنین علامه تقویت عشق به انسان‌ها و هم‌نوعان را از فرایندهای الگوی خود مطرح می‌کند. به نظر می‌رسد رشد و تکامل انسان و راه صعود در بالاترین سطح عاملیت زمانی اتفاق می‌افتد که انسان دارای احساس عشق نسبت به هم‌نوعان باشد؛ بنابراین تقویت این همدلی با دیگران و داشتن احساس مثبت نسبت به هم‌نوعان از روش‌های مورد نیاز این الگوست. همچنین یکی از بزرگ‌ترین و درخشانده‌ترین جلوه‌های تصعید حیات تکاملی، میزان قرار دادن خویشتن در ارتباط با دیگر انسان‌هاست (م ۱۳، ص ۴۴۵). توجه و به کارگیری این ظرفیت روانی به زدودن سینه از کینه‌توزی‌ها

و بغض‌ها می‌انجامد که علامت ورود به مسیر تصعید حیات تکاملی است (م ۱۳، ص ۴۶۷). جدول ۲ به اجمال ویژگی‌های مشاوره‌ای مؤلفه «من» را به تصویر می‌کشد.

جدول ۲: ویژگی‌های محتوایی، فرایندی و فنی الگوی مشاوره‌ای عاملیت «من» براساس دیدگاه علامه محمدتقی جعفری

محتوای الگو در مؤلفه «من»	فرایند اثرگذاری الگو	روش‌های عملی الگو (فنون)
ماهیت من (تمایزدهنده، عامل، فراعامل، مختار،...) حیطه‌های من (ذات من و فعالیت من) سطوح من (من معلول، من عامل) عناصر من (غیرارادی، ارادی، کمال طلب) ادراکات من (عینی، انتزاعی) روابط من (خود، طبیعت، هم‌نوع، خدا) ابعاد من (خودآگاهی و خودسازی،...)	هم‌هنگی با هستی هدفدار پذیرش مالکیت بر خویشتن صداقت و هم‌خوانی با خویشتن بهره‌برداری از توانمندی‌ها تقویت عشق به انسان‌ها تقویت خودآگاهی و خودسازی	ایجاد هم‌هنگی با هستی هدفدار به‌وسیله: • ارزیابی و تقویت ارتباط‌های چهارگانه (ارتباط با خود، دیگران، طبیعت، خدا) • کمک به درک خود به عنوان جزئی از هستی هدفمند • مواجهه دادن مراجع با روان فراطبیعی خود • توجه به درک نظارت و حضور خداوند در زندگی • درک نقص در حیات طبیعی پذیرش مالکیت بر خویشتن به وسیله: • ارزیابی و مواجهه با نیروی مقاومت (عاملیت) انسان در مقابل عوامل چهارگانه • مواجهه با مسئولیت رشد من • مواجهه با داشتن توانایی اصلاح خویشتن • داشتن همت عالی • مواجهه با آزادی • انجام کار برین از تکلیف • توجه و تأکید بر اراده فرد ایجاد صداقت و هم‌خوانی با خویشتن به‌وسیله: • مواجهه با فریب دادن خویشتن در ارتباط با حق و باطل • صمیمیت با خویشتن • داشتن رفتار عادلانه در قبال خویشتن • ارزیابی نیت عمل بهره‌برداری از توانمندی‌ها به‌وسیله: • هموار کردن انبساط و شکوفایی طبیعی از راه مدارا با من طبیعی • تقویت عزت نفس • تقویت عشق به انسان‌ها به‌وسیله: • میزان قرار دادن خویشتن در ارتباطات بین فردی • دوری از کینه و بغض • تقویت خودآگاهی و خودسازی به‌وسیله: • به‌کارگیری عقل و تهذیب روح • محاسبه و موازنه خویشتن • مهارت‌های تمایلات • بالابردن ظرفیت روانی

هدف چهارم: تعیین اعتبار درونی الگوی عاملیت انسان «من» مبتنی بر دیدگاه علامه جعفری به منظور کاربرد در عرصه مشاوره

محقق در راستای اصلاح و بهبود الگو، پس از هر بارکدگذاری و تنظیم، بررسی عمیق‌تر و فهم بهتر مطالب برایش اتفاق افتاد و تبیین تعریف عاملیت «من» و حیطه‌های مربوط به آن استخراج شد؛ از این رو فرایند رسیدن به الگوی نهایی بارها و بارها در روند ارزیابی و بازبینی دوباره قرار گرفت تا نواقص و مواردی که از نظر دور مانده است، لحاظ شود و در آخر یکپارچه‌سازی یافته‌ها به منظور به‌کارگیری در طراحی الگوی مشاوره‌ای عاملیت «من» را صورت داد تا الگوی نظری و مفهومی حاصل، متفاوت و معتبرتر از پیش به شکلی صورت پذیرد که در قسمت‌های قبل توضیح داده شد. به منظور بررسی اعتبار الگوی مشاوره‌ای از متخصصان نظرخواهی به عمل آمد؛ برای این منظور میزان CVR بررسی شد. تعداد پنج متخصص به عنوان داور در مورد مدل پژوهش نظرات خود را ارائه دادند که از این تعداد سه نفر موافق بوده، دو نفر با اعمال برخی اصلاحات توافق خود را اعمال کردند؛ بنابراین میزان ضریب روایی محتوایی (CVR) این چنین به دست آمد:

$$CVR = \frac{n_e - \frac{N}{2}}{\frac{N}{2}} = \frac{5 - \frac{5}{2}}{\frac{5}{2}} = \frac{2.5}{2.5} = 1$$

CVR: ضریب روایی محتوایی

ne: تعداد داورانی که مؤلفه‌ها و محتوای مدل مفهومی را ضروری تشخیص می‌دهند.

N: تعداد کل داوران

افزون بر آن درباره قابلیت اعتماد مدل، ضریب توافق بالاتر به معنای قابلیت بالاتر است. برای سنجش توافق متخصصان از ضریب کاپا استفاده شد؛ از این رو فرمول زیر برای محاسبه ضریب کاپا (ضریب توافق نمره‌گذاران) برای تعیین توافق بین ارزیاب‌های مدل استفاده گردید که در آن  $pr(a)$ ، میزان توافق مشاهده شده در ارزیاب‌ها (داوران) و  $pr(e)$ ، توافق شانسی بین ارزیاب‌ها است که براساس داده‌های مشاهده شده به دست می‌آیند. در این شاخص اثر توافق‌هایی تعدیل می‌شود که می‌توانند براساس شانس رخ دهند. براساس این فرمول مقدار ضریب کاپا بین صفر (عدم توافق) و یک (توافق کامل) قرار می‌گیرد و مقادیر کمتر از چهار دهم توافق ضعیف، بین چهار دهم تا هفت دهم توافق متوسط و بالای هفت دهم توافق خوب بین ارزیاب‌ها را نشان می‌دهد (فلیس، ۱۹۸۶).

میزان موافقت داوران با مؤلفه‌های مدل به ترتیب ۸۵، ۹۰، ۶۵، ۶۰، ۷۵ درصد بوده است؛ بنابراین  $pr(a)$  در ضریب کاپا برابر با ۷۵ صدم می‌باشد؛ همچنین جهت تعدیل توافقات شانسی

میزان  $pr(e)$  نیز برابر با ۲۲ صدم است. ضریب کاپای مدل فوق برابر با ۶۷ صدم می‌باشد؛ بنابراین میزان توافق را می‌توان در حد بسیار مناسب برآورد کرد. با توجه با آنچه از نتایج CVR و ضریب توافق کاپا به دست آمد، می‌توان گفت مدل مفهومی مشاوره‌ای عاملیت انسان براساس دیدگاه علامه محمدتقی جعفری از اعتبار قابل قبولی برخوردار است.

### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی دیدگاه علامه در جهت شناسایی «من عامل» به‌کار رفته در حیطه مشاوره انجام شد. مبنای فکری بالینی در نظر گرفته شده در یک مشاور بسیار اهمیت دارد؛ زیرا چگونگی درمان را تعیین می‌کند. به کارگیری دیدگاه یک انسان‌شناس و فیلسوف با مبنای فکری دینی و ایرانی شاکله‌ای است که یک مشاور ایرانی تبار برای ارتباط و کارایی بیشتر در فرایند درمان به آن محتاج است.

الگوی مشاوره‌ای که از دیدگاه علامه به دست آمد؛ یک الگوی یکپارچه‌نگر است و به ابعاد گوناگونی از یک من عامل توجه دارد. تریجسبورگ<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۰۲) در مقاله وزین خود یک مقیاس درجه‌بندی جامع از مداخله‌های روان‌درمانگری به دست می‌دهند و باور دارند که در اجرای هر مداخله‌درمانی مؤلفه‌های التقاطی و یکپارچه‌نگر بیشتر از یک مکتب خاص روان‌درمانگری حضور دارد (به نقل از قمری کیوی، ۱۳۹۹). البته با وجود گستردگی در دیدگاه علامه، این عاملیت نامحدود نیست و علامه به حیطه‌های محدود و جبری انسان نیز توجه ویژه دارد. می‌توان گفت که من دو روی مختلف دارد: یک روی همسطح با حوادث و پدیده‌ها که رنگ آنها را به خود می‌گیرد و روی دیگر که در استقلال کامل، مشغول بررسی آن حوادث و فرماندهی به اراده و تصمیم و غیر آن است (۸م، ص ۹۶). بنابراین حضور دو سطح من معلول و من عامل بیان‌کننده این مهم است و نیز آنکه من عاملیتی ذاتی دارد، اما بالقوه عمل می‌کند و جهت رسیدن به فعلیت احتیاج به حضور محیط مناسب است. می‌توان گفت پس از تکوین یا در حین تکوین نیروهای مزبور (درون روانی)، خود ما بزرگ‌ترین عامل تغییر در آنها هستیم (۸م، ص ۵۳۶). به طور کلی من در انسان دارای نیروی مقاومت (عاملیت) در مقابل عوامل برون ذاتی متغیر، عوامل برون ذاتی ثابت، عوامل درون ذاتی متغیر و عوامل درون ذاتی ثابت است. درحقیقت رویکرد علامه دارای مؤلفه‌هایی می‌باشد که آن را از مکاتب غربی مجزا و یک نگرش بومی و فرهنگی خاص را به آن

1. Trijsburg

مربوط می‌کند و از آن جمله سطوحی است که برای من در نظر گرفته می‌شود. در دیدگاه علامه، من عامل انسان افزون بر سطح طبیعی و مادی دارای سطح ماورای طبیعی است و این سطح ماورا را ملزم به مدارا با سطح طبیعی می‌داند. اگر روح اعتلاطلب یا سطح ماورای طبیعی به مقتضای ذات خود، سطح مجاور طبیعت را بدون مهلت برای احساس آسایش و انبساط و به طور مستمر در مسیر تصعید قرار دهد و آن را از مختصات طبیعی غرایز با سرعت و بدون مهلت قطع کند یا آنکه بی‌امان، من و مختصاتش را به دنبال خود کشد و پیرو خود کند، بی‌تردید این من مختل خواهد شد و مدیریت کالبد را که مانند مرکبی برای آن است، از دست خواهد داد (م ۱۲، ص ۴۹۳).

تمایز دیگر لحاظ شده در دیدگاه علامه حضور عنصر کمال‌طلب در کنار عناصر ارادی و غیرارادی «من» است. ساختمان موجودیت آدمی در هر لحظه‌ای از زمان و موقعیتی که فعلیت او را نشان می‌دهد، از سه تعین (عنصر) اساسی تشکیل می‌شود: غیرارادی، ارادی و کمال‌طلب. علامه بیان می‌کند: «از آن هنگام که تعدیل عالی میان من و جز من شروع می‌شود، تعین سوم آغاز می‌شود؛ بدان جهت که کمال و ایدئال هستی ملاک تعدیل قرار می‌گیرد» (م ۱۲، ص ۳۳۱). پس این تعین زمانی بروز داده می‌شود که دو تعین پیشین به یک تعدیل رسیده باشند و جنبه‌های قابل توجهی از سلامت روان حاصل شده باشد. چنان‌که ملاحظه می‌شود، این کمال‌گرایی برخلاف کمال‌گرایی موجود در برخی آسیب‌های روانی از دل سلامت روان متولد شده و به شکل یک عنصر روانی تعیین‌کننده، آغاز به فعالیت می‌کند.

در روابط ضروری انسان نیز علامه، افزون بر ارتباط انسان با خود، هم‌نوع و طبیعت، ارتباط با خالق و خدا را نیز در نظر می‌گیرد. نوع ارتباط انسان با خدا بر کیفیت رابطه با خود، دیگران و طبیعت تأثیر مستقیم دارد (گرچی و همکاران، ۱۳۹۴). شکرگزار بودن، خود را در محضر خداوند دیدن، کمک خواستن از خداوند و مطیع خداوند بودن از مصادیق این ارتباط است (معتمدی، ۱۳۹۲). انسان‌ها موجوداتی چندبعدی هستند و نادیده گرفتن هر یک از این ابعاد بخشی حیاتی از انسانیت افراد را حذف می‌کند که بر کل زندگی تأثیر قابل توجهی دارد. یکی از مهم‌ترین ابعاد وجودی انسان معنویت می‌باشد و شامل مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها و امیدهایی است که فرد را به یک وجود برتر متصل می‌کند و با سلامتی، احساس خوب بودن و بهبودی پیوند می‌دهد (کاوندیش<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۳ و راس و همکاران، ۲۰۱۴). معنویت دانش بنیادی است که سبب تسهیل فرایند سازگاری با محیط می‌شود. معنویت به ارتقای اعتماد به نفس در افراد می‌انجامد. افزایش اعتماد به نفس منتهی به ایجاد روحیه خوب و احساس شادابی می‌شود که در پی آن فرد

1. Cavendish



دارای ذهنی آزاد و باز خواهد شد (پوربرابر و یعقوبی؛ به نقل از عراقیان مجرد و همکاران، ۱۴۰۱). به طور کلی تحقیقات به تأثیر معنویت در سلامت روان و حضور یک من قدرتمندتر اشاره می‌کنند که عاملیت بالاتری خواهد داشت.

در مؤلفه «من»، علامه به فرایندهای هماهنگی با هستی هدفدار، پذیرش مالکیت بر خویشتن، صداقت و همخوانی با خویشتن، بهره‌برداری از توانمندی‌ها، تقویت عشق به انسان‌ها، تقویت خودآگاهی و خودسازی اشاره می‌کند. چنان‌که ملاحظه می‌شود، علامه بر هماهنگی با هستی هدفدار تأکید می‌کند. آگاهی والا به اینکه انسان جزئی از هستی هدفدار است (م ۱۲، ص ۳۹۰). در جایگاه مقایسه و تحلیل رویکردهای وجودی نیز در رابطه با فرایند هماهنگی بیشتر با هستی مطرح می‌شوند؛ زیرا از نظر آنها وجود نوعی فرایند هستی در حال شکل گرفتن و شدن است که ثابت نیست و با صفات خاصی مشخص نمی‌شود. هستی یک فعل، یک وجه وصفی است که دلالت بر فرایندی فعال و پویا دارد. وجود، تنها در درون فرد یافت نمی‌شود بلکه بین افراد و دنیای آنها نیز دیده می‌شود (پروچسکا و نورکراس، ۲۰۰۷). هدف اصلی در این شیوه کمک به حضور واقعی در هستی است؛ یعنی به فرد کمک می‌کند تا ارتباطی واقعی و اصیل با زندگی و پدیده‌های آن برقرار کنند (غفاری و همکاران، ۲۰۱۰). نکته بسیار مهم اینکه در درمان‌های وجودی بر هدفدار بودن هستی آنچنان‌که علامه تأکید می‌کند، متمرکز نمی‌شود. افزون بر این، رابطه وجود انسان با جهان، خویشتن و دیگران نیز اهمیت دارد (پرن و همکاران، ۱۳۹۵)؛ درحالی‌که علامه به یک ارتباط چهارگانه معتقد است. ارتباط با جهان، خویشتن، دیگران و خدا؛ زیرا قانون «من» یا روح انسانی در قلمرو ارتباط انسان با خدا، قانون حرکت ناقص رو به کمال است؛ به عبارت درست‌تر قانون حرکت ناقص رو به کامل است (م ۱۲، ص ۴۱۰). این تبیین هم هدفمندی خاص جهان هستی را نشان می‌دهد و هم بر ارتباط چهارم (رابطه انسان با خدا) تأکید می‌کند.

رویکردهای وجودی ارزیابی شیوه ارتباط انسان با خود، دیگران، طبیعت را مد نظر قرار می‌دهند. تشویق و ترغیب مراجع به از بین بردن موانع ارتباطها و تقویت این ارتباطها اهمیت دارد. افزون بر آن، یکی از نقاط قوت این رویکرد توجه به ارتباط درمانگر و درمانجوست؛ بنابراین قدرتمندترین فنی که مشاوران در اختیار دارند، رابطه آنها با مراجعان است. همچنین پرداختن به مفاهیم فلسفی اصلی همچون آزادی، مسئولیت، انتخاب، مرگ و رنج‌های زندگی نیز به کار می‌رود. از مقابله یا مواجهه (تناقض‌یابی) نیز استفاده می‌شود. به کارگیری تمرین‌های معرفتی، تخیل (تجسم عارضه‌هایی که از آنها فرار می‌کنند)، پارادوکس (انجام کاری که از آن می‌ترسد)، مواجهه با طفره رفتن (یعنی اجتناب از تماس آشکار مثل تماس چشمی، تغییر موضوع صحبت، طعنه و کنایه) و فعالیت‌های تعیین هدف از فونونی است که در این حیطه پیشنهاد

می‌شود (گلادینگ، ۱۳۹۰، ص ۱۸۶). تأکید بر مؤلفه‌های وجودی (و فلسفی) همانند آزادی، مسئولیت، انتخاب، مرگ، معنا و رنج اهمیت دارد. در جلسات درمانی، افراد با مفروضات وجودی دست و پنجه نرم می‌کنند (یالوم، ۱۳۹۰؛ به نقل از پرن و همکاران، ۱۳۹۵). بی‌شک حضور ارتباط چهارم، پرداختن به این مفاهیم را متفاوت جلوه خواهد داد. برای یک مراجع که با خالق هستی در ارتباط است؛ آزادی، مسئولیت، انتخاب، مرگ و رنج‌های زندگی به شکل متفاوتی معنا می‌شود. همچنین علامه بر مواجهه دادن مراجع با روان فراطبیعی خود، توجه به درک نظارت و حضور خداوند در زندگی و درک نقص در حیات طبیعی تأکید می‌کند که در رویکردهای وجودی به آن پرداخته نشده است.

در مبحث پذیرش مالکیت بر خویشتن برای به دست آوردن توانایی رشد من یا روح، مباحث گسترده‌ای با چنین عنوانی در مشاوره و روان‌درمانی مطرح نشده است، اما در جایگاه یک مقایسه کلی‌تر، رویکردهای پوششی به‌ویژه کوتاه‌مدت، تأکید زیادی بر احساس مسئولیت در مراجع داشته‌اند. آنها درمان را از همان آغاز با درونی‌سازی مشکل بر فرد متمرکز می‌کنند. این فن که در بسیاری از دیدگاه‌های مشاوره با عناوین مختلف به کار می‌رود؛ بر این اساس است که گاهی بیماران اعتقاد دارند که سایر افراد سبب رنج آنان می‌شوند. درمانگران برای برقرار کردن کانون درونی، برونی‌سازی بیمار را باطل می‌کنند؛ زیرا بیماری که برونی‌سازی می‌کند، منبع کنترل بیرونی پدید می‌آورد (فردریکسون، ترجمه سیگارودی، ۱۳۹۷) و این امر کاملاً مغایر با عاملیت بیمار در ایجاد مشکل و تغییر در آن است. مشاوران تا زمانی که یک مشکل درونی نشده، چیزی را کنکاش نمی‌کنند و خود را به بازتاب دادن تناقضات موجود در گفته‌های بیمار یا تناقضات بین آنچه می‌گویند و آنچه انجام می‌دهند، محدود می‌کنند. در این فرایند ابهام بیمار، فرافکنی بیمار، ارائه مشکل‌های غیرروان‌شناختی، انفعال و تردید و روندهایی از این دست را اصلاح می‌کنند. مشاوران باید روی اراده بیمار تمرکز کنند تا از نظر هیجانی، متعهد به شرکت در درمان شود (فردریکسون، ۲۰۱۳). با توجه به آنکه درمان پوششی کوتاه‌مدت<sup>۱</sup> (ISTDP) جهت رسیدن به یک اتحاد درمانی<sup>۲</sup> درمانی<sup>۳</sup> تلاش می‌کند که ائتلاف درمانگر با آن بخش سالم از «من» که در جستجوی آزادی است (کاشانکی و اصلانی، ۱۳۹۷)، اراده، تصمیم و عاملیت بیمار را تقویت می‌کند و فنونی را به کار می‌برد که بر این هدف بسیار متمرکز است. این فنون تنظیم اضطراب، شناسایی، شفاف‌سازی و مواجهه با دفاع‌ها، به‌ویژه فرافکنی است که شامل فرافکنی‌های احساس، اراده و ابرمن<sup>۳</sup> خواهد بود.

1. Intensive Short-Term Dynamic Psychotherapy

2. Therapeutic alliance

3. Super ego

روش رویکرد علامه نیز در این فرایند نخست با ارزیابی و مواجهه با نیروی مقاومت (عاملیت) فرد در مقابل عوامل چهارگانه (عوامل درون ذاتی ثابت و متغیر و عوامل برون ذاتی ثابت و متغیر) آغاز می‌شود. سپس به مواجهه با مسئولیت رشد شخصی در مراجع می‌پردازد. در مرحله بعدی در مانجو را به داشتن توانایی اصلاح خویش و همت عالی و آزادی مواجهه می‌دهد و در نهایت با توجه و تأکید بر اراده فرد، او را تشویق به اعمالی می‌کند که برین از تکلیف است و مراجع اجباری در انجام آنها ندارد و تنها میل، اراده و اختیار او مسبب انجام آنهاست. احساس تعهد برین برای به تکامل رساندن وجود خویش در جهان هستی در همه حالات و شرایط است (م، ۱۲، ص ۲۲۳) و این مراجع با توانایی عاملیت و مالکیت خود روبه‌رو می‌کند و در نهایت مسئولیت زندگی خود را برعهده خواهد گرفت که فرایند مورد نظر تغییر است.

در راستای تحلیل فرایند ایجاد صداقت و همخوانی و بهره‌برداری از توانمندی‌ها بیشترین جای بحث با رویکرد شخص محور وجود دارد. به عقیده راجرز (مؤسس اصلی مشاوره شخص محور) خودشکوفایی غالب‌ترین و برانگیزاننده‌ترین سایق زندگی است (۱۹۵۹)؛ به نقل از پروچسکا، (۲۰۰۷). علامه این موضوع را با هموار کردن انبساط و شکوفایی طبیعی از راه مدارا با من طبیعی مطرح می‌کند. جذابیت دیدگاه علامه ارائه چنین مفهومی است که در دیدگاه‌های فیلسوفان انسان‌گرای دین مدار کمتر مطرح شده است. علامه کلید خودشکوفایی را در پذیرش و مدارا با من طبیعی مطرح می‌کند. اگر روح اعتلاطلب یا سطح ماورای طبیعی به مقتضای ذات خود، سطح مجاور طبیعت را بدون مهلت برای احساس آسایش و انبساط و به طور مستمر در مسیر تصعید قرار دهد و آن را از مختصات طبیعی غرایز با سرعت و بدون مهلت قطع کند یا بی‌امان، من و مختصاتش را به دنبال خود کشد و پیرو خود کند؛ بی‌تردید این «من» مختل خواهد شد و مدیریت کالبد را که مانند مرکبی برای آن است، از دست خواهد داد (م، ۱۲، ص ۴۹۳). در روان‌شناسی نیز به طور طبیعی انسان‌ها در مسیر رشد مثبت قرار دارند، اما گاهی اوقات این حرکت به سمت رشد مثبت از سوی خودنگاره‌های منفی یا تحت‌تأثیر شرایط فرهنگی بازدارنده و متوقف می‌شود. خودشکوفایی مستلزم پذیرش دائمی تجربه‌ها و توانایی برای یکپارچه کردن آنها در خویشی توسعه‌یافته و متمایز شده است. افراد خودشکوفای هم به خود و هم به دیگران اعتماد دارند، انعطاف‌پذیر و خودانگیخته‌اند، در خلاقیت آزادند و در پاسخگویی به دیگران واقعی و غیردفاعی و توانا عمل می‌کنند (لارنس، ۱۳۷۲). در این راستا مهم‌ترین فن رویکردهای انسان‌گرا رابطه درمانی است؛ همچنین آنها برای مشاوره سه شرط لازم و کافی در نظر می‌گیرند که شامل همدلی، یعنی توانایی مشاور در درک احساسات مراجع و منعکس کردن آنها به خود مراجع؛ نگاه مثبت

بی‌قید و شرط که عبارت است از تعهد عمیق و واقعی در مقابل مراجع به صورت یک شخص (انسان)، یعنی ارزش دادن به مراجع تنها به این علت که هست و همانطور که هست و آخرین فن، صداقت به معنای شفاف بودن در رابطه مشاور-مراجع از راه کنار گذاشتن نقش‌ها و ماسک‌های حرفه‌ای و اجتماعی است. فنون دیگر چون گوش دادن، جداسازی افکار و احساسات، تصریح<sup>۱</sup>، تلخیص<sup>۲</sup> نیز به کار می‌رود (گلادینگ، ۱۳۹۰، ص ۱۸۱). علامه در این راستا به تقویت صداقت به‌وسیله مواجهه با فریب دادن خویشتن در ارتباط با حق و باطل و داشتن رفتار عادلانه و صمیمیت در قبال خویشتن اشاره دارد؛ همچنین علامه تمرکز و تأکید به نیت عمل دارد و در مانجو را به دیدن نیت عمل خود راهبری می‌کند. هموار کردن انبساط و شکوفایی طبیعی یا همان خودشکوفایی از راه مدارا با من طبیعی هماهنگی ملموسی با نگرش شخص محور دارد. این فن در راستای به کارگیری و تقویت عزت نفس دیده می‌شود که علامه نیز بر آن تأکید دارد.

همچنین علامه به فرایند تقویت عشق به انسان‌ها و ایجاد همدلی بیشتر با دیگران نیز توجه و تأکید دارد. علامه این فرایند را با تمرکز بر این همدلی با میزان قرار دادن خویشتن در ارتباطات بین فردی و دوری کردن از بغض و کینه به مقصد می‌رساند. میزان قرار دادن خویشتن در ارتباطات بین فردی در زبان تخصصی روان‌شناسی احتیاج به همدلی بالا با دیگران و توانایی و ظرفیت قابل توجه در ذهنی‌سازی دارد؛ همچنین است دوری از عداوت و کینه و بغض. در این راستا توجه و تأکید رویکرد<sup>۳</sup> MBT، قابل مقایسه و ارزیابی است. بیتمن و همکاران (۲۰۱۶) اعتقاد دارند که همه ما می‌توانیم مطابق با باورهای نادرست در مورد حالات ذهنی دیگران به‌ویژه در موقعیت‌های بین فردی رفتار کنیم که موجب سوءتفاهم‌های روزمره، مشکلات و تعارضات اجتماعی و یا در شرایط شدید خشونت، منتهی به پیامدهای فاجعه‌آمیز شود. نقش ذهنی‌سازی به عنوان محور مصورسازی بین فرایندهای شناختی انتزاعی‌تر و تعاملات بین فردی روزانه افراد، آن چیزی است که موجب می‌شود تا ذهنی‌سازی از نظر درمانی نخستین انتخاب برای رسیدن به ذهنی در نظر گرفته شود که نسبت به دیگر ذهن‌ها احساس گمگشتگی یا ناهمخوانی دارد (آلن، ۲۰۲۰<sup>۴</sup>). مداخله با تأیید همدلانه در شروع جلسه، سپس کاوش و تمرکز عاطفی، ذهنی‌سازی رابطه و بازگشت به تأیید همدلانه و خلاصه حرکت به سمت پایان درمان مشخص می‌شود. در مانگر برای مدیریت این فرایند به یک‌سری تکنیک‌هایی نیاز دارد که با عنوان «توقف، گوش دادن، نگاه کردن» و «توقف، بازبینی، کاوش» دسته‌بندی شده است. این تکیه‌کلام‌های

1. clarification

2. summarization

3. Mentalization Based Treatment

4. Allen

یادآوری‌کننده به اقدامات درمانگر اشاره دارد که می‌کوشد تا فرایند ذهنی‌سازی را در جلسه دوباره ایجاد کند (بتمن و فوناگی، ۲۰۱۶). فرض اصلی MBT این است که کمبود ظرفیت ذهنی‌سازی به بروز علائم BPD<sup>۱</sup> (بتمن و فوناگی، ۲۰۱۰) و ناتوانی فرد در همدلی درست با دیگران می‌انجامد (به نقل از نریمانی و عینی، ۲۰۱۹).

با توجه به آنکه در فرایند تقویت خودآگاهی و خودسازی، خودآگاهی یک مؤلفه مجزا در افزایش عاملیت در انسان در نظر گرفته می‌شود؛ پس آن را به شکل یک محور و روش عملی جزئی در نظر نمی‌گیریم. فرایند خودسازی افزون بر خودآگاهی، تقریباً در دیدگاه علامه یک وجه تمایز در نظر گرفته می‌شود. اگر به روش‌های عملی ارائه شده در دیدگاه علامه دقت شود، همگی نشانگر به‌کارگیری و تقویت عاملیت در انسان است. روش‌هایی چون افزایش توانایی مهارت‌های، به‌کارگیری عقل و تهذیب روح، محاسبه و موازنه خویشتن و درنهایت بالا بردن ظرفیت روانی که بی‌شک این روش‌ها شاکله‌ای کاملاً بومی در فرهنگ ایرانی - اسلامی دارد و در فلسفه و عرفان مشرق زمین بر آنها تأکید شده است.

#### پیشنهاد‌های پژوهشی

چنانکه پیش‌تر نیز اشاره شد، این مقاله تنها درصدد معرفی کلیات مربوط به الگوی مشاوره‌ای عاملیت من می‌باشد. بدیهی است که ارائه جزئیات مربوط به برنامه‌های درمان و نیز بررسی میزان کارایی و موفقیت آن در عرصه‌های عملی نیاز به پژوهش‌های فراوان دارد؛ همچنین به نظر می‌رسد برای تبیین بیشتر جزئیات این رویکرد مشاوره‌ای به پژوهش‌ها و بررسی‌های عمیق‌تر، هم در آثار بیشتر علامه و هم در خود مفهوم عاملیت و رابطه آن با محتوا و فرایند درمان و همچنین ابداع فنون و روش‌های نوین نیاز باشد. پژوهش‌های کیفی از نوع مطالعه موردی نیز می‌تواند به روشن‌تر شدن نقش عاملیت من به عنوان اصلی‌ترین مؤلفه درمان کمک کند؛ افزون بر این، انجام مطالعات بالینی نیز میزان کارایی، موفقیت و نیز ضعف‌ها و قوت‌های آن را آشکار خواهند ساخت.

1. Borderline personality disorder

## منابع

۱. باقری، خسرو (۱۳۹۹). عاملیت انسان: رویکردی دینی و فلسفی. تهران: نشر واکاوش.
۲. پترسون، مایکل، ویلیام هاسکر، بروس رایشنباخ و دیوید بازینجر. عقل و اعتقاد دینی؛ ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی (۱۳۷۹). تهران: طرح نو.
۳. پرن، پریسا، آذربایجانی، علی و دلآور، علی (۱۳۹۵). «استخراج مؤلفه‌های درمان وجودی بر اساس آموزه‌های قرآن کریم». پژوهشنامه روان‌شناسی اسلامی. س ۵، ش ۲، ۱۱۹-۱۴۳.
۴. پروچسکا. ا.؛ نوکراس جیمز و جان سی. (۲۰۰۷). نظریه‌های روان‌درمانی؛ ترجمه آوادیس یانس، هامایاک (۱۳۹۳). تهران: رشد.
۵. جعفری، محمدتقی (۱۳۵۳). تفسیر. نقد و تحلیل مثنوی معنوی. تهران: اسلامی.
۶. جعفری، محمدتقی (۱۳۹۹). مجموعه آثار: انسان‌شناسی. ج ۱۲، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۷. جعفری، محمدتقی (۱۳۹۹). مجموعه آثار: جبر و اختیار و وجدان. ج ۸، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۸. جعفری، محمدتقی (۱۳۹۹). مجموعه آثار: فلسفه اخلاق و تعلیم و تربیت. ج ۱۳، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۹. جعفری، محمدتقی (۱۳۹۹). مجموعه آثار: معرفت‌شناسی. ج ۴، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۰. السون، متیو. اچ و بی. آر. هرگنهان (۲۰۰۹). مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری؛ ترجمه علی‌اکبر سیف (۱۳۸۹). تهران: دوران.
۱۱. شمشیری، بابک (۱۳۸۹). «امکان ساخت نظریه مشاوره و روان‌درمانی مبتنی بر عرفان اسلامی». روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی. س ۲، ش ۱، ۱۰۹-۱۱۹.
۱۲. عابدی جعفری، حسن، تسلیمی محمدسعید، فقیهی، ابوالحسن و شیخ‌زاده محمد (۱۳۹۰). «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی». اندیشه مدیریت راهبردی. س ۲، ش ۵، ۱۵۱-۱۹۸.
۱۳. عراقیان مجرد، فرشته، پوربرار، فاطمه و یعقوبی طاهره (۱۴۰۱). «نقش معنویت در سلامت روان طی پاندمی کووید ۱۹». اسلام و سلامت. س ۱، ش ۷، ۱-۱۱.

۱۴. غفاری، ابوالفضل، بهروزی‌فر، جواد و نارویی، پرک (۲۰۱۰). «تأثیر گروه درمانی وجودی بر میزان شناخت فرد از خویش و تلاش برای رشد شخصی». پنجمین سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۵. فتحی، محمدرضا، کیامنش، علیرضا و جهرمی فرهاد (۱۳۹۷). «بررسی و مقایسه عاملیت انسانی و مؤلفه‌های آن در میان دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و دانشگاه دولتی». فصلنامه نوآوری‌های آموزشی. س ۶۸، ش ۱۷، ۶۱-۹۰.
۱۶. فرانکل، ویکتور (۱۳۵۴). انسان در جستجوی معنا؛ ترجمه اکبر معارفی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. فردریکسون، جان (۱۳۹۷). هم‌آفرینی تغییر: فنون تاثیرگذار درمان پویایی؛ ترجمه خلیقی سیگارودی. عنایت. چاپ دوم، ارجمند. تهران.
۱۸. قمری کیوی، حسین (۱۳۹۹). «کدگذاری پاسخ‌های مراجع-مشاور با استفاده از الگوی درون‌سازی و تحلیل مکالمه فرایندمحور در روان‌درمانی با یک مورد مبتلا به اختلال جسمی شده». فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی. س ۴۴، ش ۱۱، ص ۱۵۷-۱۸۶.
۱۹. کاشانکی، حامد و سعید اصلانی (۱۳۹۷). «مروری بر روان‌درمانی پویایی فشرده و کوتاه‌مدت: مبانی تا عمل». رویش روان‌شناسی. س ۸، ش ۷، ۲۲۵-۲۶۰.
۲۰. کیانی، سعید، کدیور، پروین، کرامتی، هادی و گرامی‌پور، مسعود (۱۴۰۱). «شاخص‌های روان‌سنجی مقیاس ویژگی‌های عاملیت انسانی: نظریه کلاسیک نمره آزمون و نظریه سؤال-پاسخ مدرج». اندازه‌گیری تربیتی. س ۴۷، ش ۱۲، ۱۱۳-۱۴۴.
۲۱. گرجی، مصطفی، یزدانی حسین، کوپا فاطمه و محمدی، مهدی (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل ارتباط‌های چهارگانه بشری در ترجمه رساله قشیریه: ارتباط انسان با خدا، خود، دیگران و طبیعت». مطالعات زبان و ادبیات غنایی. س ۱۵، ش ۵، ۴۹-۶۴.
۲۲. گلادینگ. ساموئل (۲۰۰۹). اصول و مبانی مشاوره؛ ترجمه مهدی گنجی (۱۳۹۲). تهران: ساوالان.
۲۳. لارنس، ای. (۱۳۷۲). روان‌شناسی شخصیت؛ ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۴. معتمدی، عبدالله (۱۳۹۲). «سبک زندگی مطلوب براساس دیدگاه ارتباطی: ارتباط انسان با خود، خدا، دیگران و طبیعت». فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی. س ۱۳، ش ۴، ۱۲۵-۱۴۲.

۲۵. مهقانی، زهرا (۱۳۹۶). ارائه‌ی الگوی مفهومی عاملیت انسانی در میان نوجوانان شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
۲۶. واعظی، احمد (۱۳۸۱). درامدی بر هرمنوتیک. تهران: پژوهشگاه نشر و فرهنگ اسلامی.
27. Allen, Jon G. (2020). Handbook of Mentalizing in Mental Health Practice, Second Edition, *Journal of Psychiatric Practice*, 2(26): 160–161.
28. Bandura, A. (2018). Toward a Psychology of Human Agency: Pathways and Reflections, *Perspectives on Psychological Science*, Vol. 13(2) 130–136.
29. Bateman, A. & Fonagy, P. (2016). *Mentalization-based treatment for personality disorders: A practical guide*, Oxford University Press.
30. Cavendish, R., Konecny, L., Mitzeliotis, C., Russo, D. & et al. (2003). Spiritual care activities of nurses using nursing interventions classification (NIC) labels, *International Journal of Nursing Terminologies and classifications*, 14(4): 113–24.
31. Côté, J. E. & Levine, C. G. (2002). *Identity formation, agency and culture: A social psychological synthesis*. Hillside, NJ: Lawrence Erlbaum.
32. Etelapelto, A., Vahasantanen, K., Hokka, P. & Paloniemi, S. (2013). What is Agency? Conceptualizing professional agency at work, *Educational Research Review* 10, 45–65.
33. Jääskelä, P., Poikkeus, A. M., Vasalampi, K., Valleala, U. M. & Rasku-Puttonen, H. (2017). Assessing Agency of University Students: Validation of the AUS Scale, *Studies in Higher Education*, 42(11), 2061–2079.
34. Jääskelä, P., Poikkeus, A. M., Vasalampi, K., Valleala, U. M. & Rasku-Puttonen, H. (2017). Assessing Agency of University Students: Validation of the AUS Scale, *Studies in Higher Education*, 42(11), 2061–2079.
35. Ross, L., Leeuwen, RV., Baldacchino, D., Giske, T., McSherry, W. & et al. (2014). Student nurses perceptions of spirituality and competence in delivering spiritual care: A European pilot study, *Nurse Education Today*, 34(5): 697–702.
36. Strauss, A. & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research techniques*, Sage publications.
37. Sugarman, J. & Sokol, B. (2012). Human agency and development: An introduction and theoretical sketch [Editorial], *New Ideas in Psychology*, 30(1), 14.



## ضمیمه

جدول ۱: مولفه‌ها و شاخص‌های «من» در دیدگاه علامه محمدتقی جعفری به منظور کاربرد در عرصه مشاوره

مجموعه	صفحه	گزاره اصلی	کتاب	کد مجوزی	کد انتخابی
۱۲م	۱۶۸	خود، محصول عالی طبیعت حیات است که مدیریت، تنظیم، بازسازی و توجیه آن را به عهده دارد. انسان در حیات و جان و خود طبیعی با دیگر جانداران مشترک است.	محصول عالی طبیعت مدیریت‌کننده تنظیم‌کننده بازسازی‌کننده توجیه‌کننده	خود	من
۱۲م	۱۶۸	من، همان خود است که مورد آگاهی و هشیاری قرار گرفته و می‌تواند خود را از جز خود تفکیک کند.	جزء آگاه و هشیار خود تمایزدهنده من از جز من	ماهیت من	من
۱۲م	۱۶۸	روان بعد متحرک من است که انواعی از حرکت‌های عرضی و طولی را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد تفاوت اساسی موجود دارای نفس با موجود فاقد نفس، در دو صفت اساسی «حرکت و احساس» است. تحرک و شکوفایی مستمر نفس، لازم و ملزوم یکدیگرند. یعنی حرکت و حیات طبیعی نفس انسانی که جنبه روانی آن است، مستلزم شکوفایی و شادابی و طراوت دائمی نفس است.	بعد متحرک من پویا خودشکوفایا	روان (نفس)	من
۱۲م	۱۶۹	نفس وسیع‌ترین مفهوم است که همه ابعاد و جهات روان را شامل می‌شود.	وسیع و چند بعدی	روان (نفس)	من
۱۲م	۱۶۹	روح، جنبه عالی نفس که بیان‌کننده‌ی وابستگی‌ترین اش به مافوق طبیعت است. شاید به علت عظمت و فراتر از حد توصیف این بعد ماورای طبیعت نفس است که آن را به طور رسمی در قلمرو شناخت‌های علمی قرار نداده‌اند.	جنبه عالی نفس مافوق طبیعت	روح	من
۱۲م	۱۷۰	منش؛ کیفیت خاص رسوب شده و فعال در شخصیت است که در جهت یابی حیات، عاملی موثر محسوب می‌شود، مانند منش هنری، منش سیاسی، منش روحانی،....	کیفیت خاص رسوب شده روان	منش	من

من	منش	پویا توجیه‌کننده استنباط‌گر تعیین‌کننده	منش عبارت است از نوعی عنصر فعال در حوزه من که می‌تواند فعالیت‌های من را توجیه و سمت حرکت آن را تعیین کند، مانند منش هنری، منش مدیریت و... با شناخت منش هر انسان می‌توان طرز برداشت معرفتی او را درباره واقعیات حدس زد.	۱۳۷	۴م
من	ذات	ثابت	ذات: اصطلاحی است عام که در حقیقت ثابت همه اشیا، اعم از درونی و بیرونی، به کار می‌رود.	۱۷۰	۱۲م
من	خود	جذب‌کننده انطباق‌دهنده	اگر حقیقت ثابتی را درون آدمی به عنوان خود بپذیریم که از دستبرد تحولات محفوظ می‌ماند، این خود نیروی عاملی است که با ضبط کردن پدیده‌ها و فعالیت‌های روانی به شکل رسوب شده آنها می‌تواند با وضع و شرایط جدیدی مورد بهره‌برداری جدید قرار گیرد. نه اینکه انسان با وضع گذشته ثابت، به یک حقیقت ثابت به نام خود بازگردد.	۲۷۸	۱۳م
من	ماهیت من	عامل اساسی روان مدیریت‌کننده	من یا شخصیت، عامل اساسی درونی است که مدیریت حیات و جان و روان انسانی را به عهده گرفته است. و اگر سالم باشد، همه عوامل درک، از حواس گرفته تا هدف‌گیری‌ها را در علم و معرفت به خوبی اداره می‌کند، و اگر کمترین اختلالی در یکی از ابعاد آن به وجود بیاید، قطعاً در مدیریت آن درباره کاربرد عوامل درک تأثیر می‌گذارد.	۱۳۶	۴م
من	ماهیت من	تمایزدهنده	انسان فقط هنگام برنهادن «من» برای خویشتن است که می‌تواند «جزمن» را با تعیین خاص خود مطرح کند.	۱۶۴	۴م
من	ماهیت من	عامل فراعامل	در عرصه‌ای که نمایشنامه بزرگ وجود در جریان است، تشخیص مرز میان بازیگری و تماشاگری در میان من در حال فعالیت برای ادراک با عوامل و وسایل و راه‌هایی که در اختیار دارد از یک طرف و جهان جز من از طرف دیگر، امکان‌ناپذیر است.	۱۶۵	۴م
من	ماهیت من	فراعامل	علم حضوری یا خودآگاهی تجربیدی پیچیده‌ترین پدیده روانی انسان است. زیرا در این حالت، «من» در عین حال که درک می‌کند، درک هم می‌شود. به این	۴۱۲	۸م

			معنا که: در آن حال که جنبه فعلیت دارد، پذیرنده این فاعلیت برای خودش هم هست.		
من	خود	توانایی استقلال خودتنظیم‌کننده فراعامل	این جملات، استقلال خود را در مقابل محرک‌های خارجی کاملاً تثبیت می‌کند. بر خلاف دیگر غرایز و نیروهای روانی که همیشه مطابق قانون علت و معلول، از انگیزه‌هایی معین تحریک شده و تغییر می‌پذیرند، «خود» این خاصیت را دارد که در مقابل محرک‌های بیرون از خود، استقلال نشان دهد و نیز می‌تواند خود را تنظیم کند. آگاهی به این خود که کاملاً خاصیتی متضاد با دیگر نیروها و پدیده‌های روانی دارد، غیر از آگاهی به آن نیروها و پدیده‌هاست. اگر هم فرض کنیم که در آگاهی به «من» - بدون اینکه ما متوجه باشیم - اجزای بیرونی و درونی‌مان را برای خود بر نهاده ایم، آگاهی دیگری داریم که فقط «من» را به طور مجرد و مستقل برای خود برمی‌نهیم. این آگاهی زمانی است که می‌خواهیم «من» را در مقابل دیگر اجزا به طور مجموع قرار داده و به آن آگاه شویم. مثلاً هنگامی که می‌خواهیم بدانیم آیا «من» یا شخصیت ما با سایر اجزای درونی و بیرونی‌مان تعادل و هماهنگی دارد یا نه، بدون شک در این هنگام، «من» یا شخصیت در یک طرف و مجموع اجزای درونی و بیرونی در طرف دیگر قرار گرفته‌اند. اگر من عین سایر اجزا باشد، این بررسی امکان‌ناپذیر خواهد بود.	۴۱۱	۸م
من	حیطه‌های من:	ذاتی عاملیتی	باید منطقه من را به دو قسمت عمده تقسیم کرد: الف) شئون مربوط به ذات من و یا صفات ذاتی من مانند: لذایت، آلام، نقص، و... ب) شئون مربوط به فعالیت‌های من مانند: اندیشه، تعقل، آگاهی‌های تصویری، تصدیقی، تجسیمات و...	۱۶۴	۴م
من	ماهیت من	گشتالتی خوددار فراعامل	من مجموع اجزای ظاهری و درونی انسان نیست زیرا: ۱. من در تحدید و کنترل غرایز به مبارزه بر	۹۹	۸م

			<p>می‌خیزد، و اگر من عبارت است از: مجموع شئون داخلی و خارجی انسان. پس در نتیجه، غرایز جزئی از من خواهد بود و تصور این است که با خودش مبارزه می‌کند، یا به خودش حاکمیت دارد، تصور پدیده‌ای متناقض است.</p> <p>۲. با آزمایش حسی در می‌یابیم که اجزای درونی و بیرونی اعم از قوای غریزی و دیگر اجزای بدن انسان آگاهانه به وضع خود توجه نمی‌کنند. پس این من است که می‌تواند گاهی از تمام اجزای ظاهری و درونی و غرایز و حتی خودش کاملاً آگاهی داشته و حاکمیت خود را اعمال کند، از سنخ همان اجزا نخواهد بود.</p>		
من	ابعاد من	خودآگاهی خودسازی	<p>دو بعد من انسانی: خودآگاهی یا خودیابی خودسازی، خودسازماندهی و توجیه خوبشستن</p>	۳۴۵	۸م
من	ابعاد من	خودسازی خودسازماندهی	<p>خودسازی، خودسازماندهی و توجیه خوبشستن نفس یا من انسانی پدیده‌ای دیگر به نام مدیریت خوبشستن دارد که آن را با اصطلاحاتی گوناگون مطرح می‌کند، مانند خودگردانی، خودسازی، خودسازماندهی، توجیه خوبشستن، صیانت ذات و غیر آن. با این پدیده است که آدمی خوبشستن را آنچنان که می‌خواهد می‌سازد و بر مبنای هدف‌های مادی و معنوی که برای زندگی خود بر می‌گزیند، در نفس من (خود) تصرف و دگرگونی ایجاد می‌کند.</p>	۳۴۹	۸م
من	روان	فراعامل	<p>فاعل فعالیت‌ها و پدیده‌ها در نفس انسانی این فاعل هرچه با هرکه باشد خارج از این دو حال نیست: ۱. به ذات نفس مربوط است. یعنی یکی از عوامل موجود در نفس انسانی، حقیقتی است که می‌تواند بر خود نفس تاثیر ایجاد کند و آن را تغییر دهد. از اینجا معلوم می‌شود نفس آدمی شگفتی فوق العاده‌ای دارد که عامل تغییر بسیار متنوع و متضاد را در خود ایجاد می‌کند، مانند علم حضوری (خودیابی یا</p>	۳۵۲	۸م

			خود هوشیاری). ۲. حقیقتی است که مربوط به ذات نفس نیست. در این صورت، باید بکوشیم آن حقیقت را دریابیم. به نظر می‌رسد این مسئله از دیدگاه متفکران شرق و غرب به طور کامل و مشروح به حل نهایی خود نرسیده است.		
من	عناصر اساسی من	غیرارادی ارادی کمال طلب	ساختمان موجودیت آدمی در هر لحظه‌ای از زمان و موقعیتی که فعلیت او را نشان می‌دهد، از سه تعین (عنصر) اساسی تشکیل می‌شود: الف) عنصر غیر ارادی و اختیاری (وراثت، قوانین اجتماعی،...) ب) کار و کوشش‌ها و توجیهاتی است که انسان در روی همان مواد و امور طبیعی به اندازه توانایی خود انجام داده، او را به صورت مجموعه خاصی متشکل کرده و شخصیت معینی را در کالبد مشخصی به وجود آورده است. به وجود آمدن تعین دوم همواره در زمینه اراده انجام می‌گیرد و به عبارت روشن‌تر: اراده است که ریشه‌ها و ساقه‌ها و شاخ و برگ تعین دوم را آبیاری می‌کند. خاصیت کلی این تعین اصالت من بوده و اگر جز این چیز دیگری مطرح شود، طفیلی و یا وسیله‌ای برای تورم من خواهد بود. ج) از آن هنگام که تعدیل عالی میان من و جز من شروع می‌شود، تعین سوم آغاز می‌شود. بدان جهت که کمال و ایده آل هستی ملاک تعدیل قرار می‌گیرد.	۳۳۱	۱۲م
من	روابط من	روابط من: خود همنوع جهان خدا	چهار ارتباط برای من یا روح ضرورت دارد: ۱. ارتباط انسان با خویشتن ۲. ارتباط انسان با هم‌نوع ۳. ارتباط انسان با جهان هستی ۴. ارتباط انسان با خدا	۳۸۹	۱۲م
من	قوانین ارتباط با من	هماهنگی با هستی هدفدار پذیرش عاملیت صداقت و همخوانی بهره‌برداری از توانمندی‌ها انسان‌ها عشق به انسان‌ها	قوانین ارتباط انسان با خویشتن بدین قرار است: ۱. آگاهی والا به اینکه انسان جزیی از هستی هدفدار است. ۲. پذیرش لزوم مالکیت بر خویشتن برای بدست آوردن توانایی رشد من یا روح ۳. فریب ندادن خویشتن در ارتباط با حق	۳۹۰	۱۲م

			و باطل، و صمیمیت با خویشتن ۴. بهره‌برداری هر چه بیشتر از استعدادهای مثبت و سازنده خویشتن ۵. محبت بر انسان‌ها که از خود ذات بجوشد. {حذف دفاع‌ها و ایجاد اتحاد درمانی}		
من	رویه‌های من	معلول عامل	می‌توان گفت که من دو روی مختلف دارد: یک روی همسطح با حوادث و پدیده‌ها که رنگ آنها را به خود می‌گیرد و روی دیگر که در استقلال کامل، مشغول بررسی آن حوادث و فرماندهی به اراده و تصمیم و غیر آن است.	۹۶	۸م
من	سطوح من	طبیعی فراطبیعی	نفس یا من یا روان دارای دو رویه است: سطح مجاور طبیعت من، یعنی آن سطح از من که مجاور طبیعت بدن است. سطح مجاور ماورای طبیعت که به یک معنی روح نامیده می‌شود.	۴۹۲	۱۲م
من	سطوح من	مدارای سطح فراطبیعی با سطح طبیعی	اگر روح اعتلا طلب یا سطح ماورای طبیعی به مقتضای ذات خود، سطح مجاور طبیعت را بدون مهلت برای احساس آسایش و انبساط و به طور مستمر در مسیر تصعید قرار داده و آن را از مختصات طبیعی غریز با سرعت و بدون مهلت قطع کند یا بی‌امان، من و مختصاتش را به دنبال خود کشیده و پیرو خود کند، بدون تردید این من مختل خواهد شد و مدیریت کالبد را که مانند مرکبی برای آن است، از دست خواهد داد (مدارا با من طبیعی).	۴۹۳	۱۲م
من	سطوح من	متضاد چندبعدی	عناصر فعال در سطوح من ممکن است متنوع باشد که درین صورت، عاملی که در معرفت تأثیر می‌گذارد، حقیقتی است محصول تألیف و تفاعل آن عناصر فعال.	۱۳۷	۴م
من	ادراک من	عینی انتزاعی	انواع تماس با موضوعات الف) تماس سطح «من» با موضوعی که بعد و کثرت عددی دارد مثل صد راس گوسفند ب) تماس سطح «من» با موضوعی که بعد و کثرت عددی ندارد مثل محبت، کینه، اراده و...	۴۱۷	۸م
من	فعالیت‌های من	بازتابی عامل	پدیده‌ها و فعالیت‌های درون، به انواع و اقسام گوناگونی قابل تقسیم است؛ از	۳۲۹	۱۳م

			<p>آن جمله با نظر به دو مفهوم بازتابی و فعلی به دو قسمت عمده تقسیم می‌شود: الف) پدیده‌های بازتابی هستند که با علل و انگیزه‌های مربوطه در درون آدمی به وجود می‌آیند و از عینیت بازتابی و تأثیر در سطح طبیعی روان برخوردار می‌شوند، مانند ترس، خجلت، حیرت و بیشتر شادی‌ها و اندوه‌ها.</p> <p>ب) پدیده‌ها و فعالیت‌هایی که انعکاس و بازتابی در سطح طبیعی روان نداشته، یا شبیه به جریان الکتروسیسته در سیم هستند، مانند اراده و یا فعالیت‌های محض هستند مانند اختیار، عددسازی و دیگر عملیات تجربیدی.</p>		
من	حیطه فعالیت‌های من	<p>۱. معلول و عامل در طبیعت</p> <p>۲. فراعامل</p>	<p>دو نوع فعالیت مستند به عامل مدیریت درون:</p> <p>الف) فعالیتی عامل مدیریت است که با بدن و جهان عینی در حال ارتباط و تأثیر و تأثر است.</p> <p>ب) فعالیتی عامل مدیریت است که مافوق تأثیر و تأثر در حال ارتباط با بدن و طبیعت است.</p> <p>آن عامل مدیریتی که مافوق تأثیر و تأثر در حال ارتباط با بدن و طبیعت است، اعتلاطلب و کمال جو و عامل اصلی تصعید حیات است، درحالی که عامل اول به علت ارتباط مستقیم با طبیعت در عین مدیریت - گوارایی‌ها و ناگوارایی‌ها و شادی‌ها و اندوه‌ها و دیگر پدیده‌های طبیعی غرایز و جسمانیت بدن نیز تحت تأثیر آنها قرار می‌گیرد.</p>	۴۹۲	۱۲م
من	ماهیت من	<p>مدیریت‌کننده</p> <p>پالایش‌کننده</p>	<p>من می‌تواند دو کار بسیار مهم انجام دهد:</p> <p>الف) مدیریت عوامل درک و توجیه آنها در هدف‌گیری‌هایی که از به‌دست آوردن علم و معرفت منظور کرده است.</p> <p>ب) پالایش دریافت شده‌هایی که از عوامل، وسایل، راه‌های علم و معرفت به درون انسان منتقل می‌شود.</p>	۱۳۶	۴م
من	ماهیت من	<p>ایجاد تعادل میان غرایز و اجتماع مختار</p>	<p>وجود من درونی که می‌تواند غرایز خام را خنثی یا آنها را رهبری کند، بزرگ‌ترین و منحصرترین عاملی است که میان غرایز</p>	۱۰۰	۸م

			<p>خام، حتی اساسی‌ترین آنها، یعنی جلب و نفع ضرر از یک طرف و تکالیف اجتماعی و دینی و اخلاقی و امثال آنها از طرف دیگر اعتدال ایجاد کرده؛ در نتیجه می‌تواند کارهای صادره از انسان را موافق خواسته‌های من که مولود نظارت اوست، اختیاری جلوه دهد.</p>		
من	من عامل	توانایی مقاومت در قبال قوانین جهان	<p>روح (روان) بر خلاف طبیعت خارجی، نوعی عملکرد خودکار دارد که با وجود عامل صد درصد کمتر از صد درصد، در روح ایجاد می‌شود.</p> <p>این پدیده مهم، دلیل روشن بر این است که روح انسانی چنین نیست که مانند دیگر پدیده‌های جهان طبیعت، همیشه و در هر حال تسلیم بلاشرط قوانین ثابت باشد و در برابر آنها هیچ‌گونه توانایی ایستادگی و مقاومت نداشته باشد؛ بنابراین می‌گوییم: روح علاوه بر اینکه در فعل و انفعالات طبیعی شرکت می‌کند - یعنی هم روح در طبیعت تأثیر می‌کند و هم طبیعت در روح، مانند دیگر عوامل و معمولات طبیعی - یک نحو استقلال در تفسیر و تصرف وجودی یا عدمی در پدیده‌ها نیز از خود نشان می‌دهد.</p>	۱۵۵	۸م
من	من عامل	رشدی	<p>ما به طور محسوس می‌بینیم که اگرچه همه افراد انسانی در این دنیا متولد می‌شوند و کم‌کم که سن آنها رو به افزایش می‌رود، نیروی مقاومت در آنها زیادتر شده و در مقابل عوامل طبیعی استقلال نشان می‌دهند؛ با این حال هیچ کودکی تاکنون با این وضع روانی متولد نمی‌شود، بلکه تمام کودکان با یک تمایل نامحدود و در عین حال تسلیم تمام عوامل طبیعت متولد می‌شوند، ولی آنان با گذشت سن، کم‌کم نیروی مقاومت در مقابل عوامل طبیعت پیدا کرده، از آن نیرو با مراتب و کیفیت‌های مختلف استفاده می‌کنند.</p>	۱۵۵	۸م
من	من عامل	عاملیت در مقابل عوامل برون ذاتی متغیر	<p>انسان دارای نیروی مقاومت (عاملیت) در مقابل عوامل برون ذاتی متغیر است. دیدن یک منظره.</p>	۱۵۸	۸م
من	من عامل	عاملیت در مقابل عوامل	<p>انسان دارای نیروی مقاومت (عاملیت) در</p>	۱۵۸	۸م



		برون ذاتی ثابت	مقابل عوامل برون ذاتی ثابت است. موقعیت جغرافیایی خاص. عوامل برون ذاتی ثابت نیز نمی‌توانند سرنوشت کار انسانی را به طور جبری مشخص کنند.		
من	من عامل	عاملیت در مقابل عوامل درون ذاتی متغیر	انسان دارای نیروی مقاومت (عاملیت) در مقابل عوامل درون ذاتی متغیر است. افکار، توهمات، تصورات و تجسیمات	۱۶۲	۸م
من	من عامل	عاملیت در مقابل عوامل درون ذاتی ثابت	انسان دارای نیروی مقاومت (عاملیت) در مقابل عوامل درون ذاتی ثابت است. وراثت، هوش و استعداد و عادت‌ها	۱۶۲	۸م
من	من عامل	توانایی مقاومت در برابر قوانین طبیعی	انسان در مقابل این دو عامل (پدیده‌های طبیعت و قوای طبیعی درونی) با درجات مختلف مقاومت کرده و برای خود استقلال کسب می‌کند. با توجه به این موضوع، اختیار و آزادی انسان، هرچند نه به طور مطلق در مقابل دو عامل مزبور اثبات می‌شود.	۲۱۵	۸م
من	تکوین من عامل	ذاتی محیطی	به طور کلی می‌توان گفت: شرایط تکوینی تعقل، وجدان، اراده، تصمیم، تجسیم، و تباهی معانی را همه انسان‌ها دارند. ولی هنگام به کارگیری و از لحاظ عوامل محیطی و اجتماعی و غیر آن، تغییرات و دگرگونی‌هایی را در آنها ایجاد می‌کنند. می‌توان گفت پس از تکوین یا در حین تکوین نیروهای مزبور، خود ما بزرگ‌ترین عامل تغییر در آنها هستیم؛ از این رو اگر کسی که قدرت تعقل بسیار عالی دارد، از محیط مناسب آن کنار کشیده در جایی زندگی کند که وسایل تفکر و تعقل خارجی وجود ندارد، کم‌کم قدرت تعقل خود را از دست خواهد داد.	۵۳۶	۸م
من	تکامل من	توجه به روان فراطبیعی توجه به اراده توجه به مهار تمایلات عدالت در قبال خویش توجه به اصلاح خویش توجه به بهره‌برداری از خود توجه به خودشناسی توجه به خودسازی توجه به محاسبه و موازنه خویش توجه به عزت نفس	راه‌های صعود تکاملی روح و روان: ۱. آگاهی و معلومات و دریافت شده‌هایی که در استخدام «خودطبیعی» قرار گرفته‌اند، نمی‌توانند رهبری روح را به عهده بگیرند؛ بدان جهت که روان یا روح حقیقتی تکامل یافته‌تر از خود طبیعی است (۴۱۸). ۲. زمانی که خود انسان در صدد شناخت و تصعید برآمده و به طور جدی اراده کند، اراده خداوندی آن را تقویت کرده و به ثمر خواهد رساند (۴۱۹).	۴۱۷	۱۳م

	<p>میزان قرار دادن خویشتن در ارتباطات داشتن همت عالی توجه به آزادگی افزایش ظرفیت روان دوری از کینه و بغض کار برین از تکلیف درک نقص در حیات طبیعی توجه به نیت عمل درک نظارت خداوند تهذیب روحی احتیاج به انبساط و شکوفایی طبیعی (مدارا با من طبیعی)</p>	<p>۳. اساسی‌ترین عدالت انسان درباره خویشتن است که بدون مهار تمایلات امکان‌پذیر نیست (۴۲۱). ۴. هر کسی که به اصلاح واقعی روحی خویش معتقد باشد، بدون تردید نه تنها دیگران را فاسد نخواهد کرد، بلکه شعاع پرفروغ روح صالح او، دیگران را نیز روشن و بهره مند خواهد ساخت (۴۲۴). ۵. انسان رشد یافته کسی است که از خود برای خود بهره‌برداری کند (۴۲۴). ۶. بی‌تردید کمیّت و کیفیت و توجیه و بهره‌برداری از خویشتن، رابطه مستقیمی با کمیّت و کیفیت درک و شناخت انسان از خویشتن دارد (هلاکت خودشناسان) (۴۲۷). ۷. اگر آدمی اهمیتی به خویشتن نداده و ذات خود را به جای نیابرد و احتیاجات و امتیازات آن را ندانسته و درصدد ساختن خویش برنیاید، نباید هرگز از دیگران انتظار ساختن خویش را داشته باشد (۴۲۸). ۸. در مسیر تصعید کمالی حیات انسانی، محاسبه و موازنه درباره خویشتن ضرورت دارد (۴۲۹). ۹. دل دادن به پستی‌ها موجب تباهی عظمت و ارزش من خویشتن می‌شود (۴۴۲). ۱۰. یکی از بزرگ‌ترین و درخشانده‌ترین جلوه‌های تصعید حیات تکاملی، میزان قرار دادن خویشتن در ارتباط با دیگر انسانهاست (۴۴۵). ۱۱. همت عالی از نیرومندترین عوامل تصعید حیات تکاملی است (۴۴۹). ۱۲. در تصعید حیات کمالی، وصول به حریت حتمی است که در زبان فارسی به آزادگی و آزادمردی تعبیر می‌شود (۴۵۴). ۱۳. افزایش ظرفیت دل؛ منظور عظمت و احاطه و ظرفیت بزرگ من انسانی است که اگر آدمی به تحصیل آن نائل شود، سرمایه‌ها و دیگر وسایل اعتلا مانند تعقل و تجسیم و اکتشاف و اراده معجزه‌آسای او نیز در مسیر منطقی خود به کار می‌افتد (۴۶۴).</p>	
--	---	---	--

			<p>۱۴. زدودن سینه از کینه‌توزی‌ها و بغض‌ها، علامت ورود به مسیر تصعید حیات تکاملی است (۴۶۷).</p> <p>۱۵. زدوده شدن توقع پاداش برای انجام تکالیف (۴۷۰).</p> <p>۱۶. احساس درد نقص در حیات طبیعی محض، سپس حرکت در مسیر حیات تکاملی (۴۷۴).</p> <p>۱۷. مکافات پاداش، کیفر، اعتلا و سقوط شخصیت بر مبنای نیت است که از نوع فعالیت‌های مغزی و روانی به شمار می‌رود. یکی از نتایج مهم اصل مکافات بر مبنای نیت ریشه‌کن شدن یاس و ناامیدی و احساس شکست ناشی از عدم وصول به هدف‌هاست که اغلب مردم معمولی را افسرده و تباہ می‌کند (۴۷۹).</p> <p>۱۸. علم خداوندی به کردارها، گفتارها و درون انسان عامل اساسی تصعید حیات تکاملی است (۴۸۲).</p> <p>۱۹. به‌کارگیری عقل و نقش تهذیب روحی در تصعید حیات تکاملی (۴۸۵).</p> <p>۲۰. من‌انسانی در مسیر تصعید حیات تکاملی، احتیاج به انبساط و شکوفایی طبیعی دارد؛ بنابراین برای تصعید حیات تکاملی، مدارا با «من» ضرورت دارد (۴۹۳).</p>
--	--	--	--